

گزارش سخنگوی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرو برنامه (هویت)

به اجلاس سیه عادی کمیته مرکزی سازمان

بخش اول - گزارش سیاسی
الف - وضعیت سیاسی

طی ۱۵ ماه گذشته تحولات مهمی در صحنه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وقوع پیوسته که تأثیرات خاص خود را در صحنه مبارزه انقلابی مردم ایران سر جای گذاشته است. بررسی اصلی‌ترین خطوط اساسی تحولات و جهت‌گیری‌های مشخص آن بخصوص در صحنه داخلی، برای رهنمایی عملی و نظری در جنبش انقلابی لازم است.

وقتی خمینی دیگر قادر نبود جنگ را ادامه دهد، هنگامیکه نیروهای خمینی در حمله‌ها تقابل می‌یافتند و تعادل قوا در جنگ تغییر می‌کرد، وقتی مردم ایران با شعار صلح و با مبارزه منفی و مثبت سیاست جنگ طلبانه خمینی را تحریم می‌کردند، وقتی شرایط بین‌المللی شدیداً علیه سیاست جنگ طلبانه خمینی بود و سرانجام هنگامیکه عملیات مقاومت انقلابی، چشم انداز سرنگونی رژیم خمینی را هرچه بیشتر و ملموس‌تر ترسیم می‌نمود، خمینی حاضر به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد گردید. خمینی خواه این وضعیت را با خلاصه‌ترین و پرمعنی‌ترین شکل بیان نمود و آنرا زیر این عنوان که "قبول این سبزه برای من از زهر کشنده‌تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را بنوشیدم" اعلام کرد.

خمینی تأکید کرد که "اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کردم" و بدین وسیله تماسی آن اوضاع و احوالی را که منجر به قبول این سبزه از جانب خمینی گردید را خود توضیح داد. خمینی قبلاً با اعلام "ولایت مطلقه فقیه" و اینکه او اعلام نمود که "حاکمیت" بالاتر از هر چیز است، "خفای" خود را شخص نموده بود و بدین ترتیب چهره گدازد "آسانی" او آنقدر "زمینی" شد که دیگر هیچکس در این تردید نداشته باشد که برای خمینی همه چیز و حتی "خدا" در "حاکمیت" خلاصه می‌شود. این شاید آموزنده‌ترین درس از دوران حاکمیت رژیم خمینی برای مردم ایران است که خمینی در لحظه مهمی از حاکمیت ننگین خود تمامی ادعاهای، عواطفی و غایب و غیره را کنار گذاشت و اعلام نمود که برای حفظ حاکمیت ارجحی اش، حاضر به زیر پا گذاشتن ادعاهایش است و می‌پذیرد که در جنگ ایران و عراق آتش بس برقرار شود. اما این مسأله ضمن اینکه برای رژیم خمینی یک چاره جویی بود، این نمی‌توانست تأثیرات خاص خود را نداشته باشد.

اجلاس سیه عادی کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرو برنامه (هویت)

منظور هدایت این امر از طرف کمیته مرکزی انتخاب شده بود، به این نتیجه رسید که مباحث مربوط به "بررسی گذشته سازمان" می‌تواند جمع‌بندی کرده، بدین لحاظ بر اساس مباحث درونی، قطعنامه‌هایی بپراست "بررسی گذشته سازمان" از تصویب کمیته مرکزی گذشت که در همین شماره نبرد خلق چاپ شده است. در این رابطه کمیته مرکزی به این نتیجه رسید که مقالات رفقای سازمان در این رابطه را در صورت تمایل خود و قفا با نام خودشان انتشار بپروسی دهد. کمیته مرکزی سازمان تأکید نمود که این مقالات باید تکراری نبوده و حاوی نظرات، اطلاعات و برخوردی جدید باشد. کمیته مرکزی سازمان در پایان پس از تکمیل کمیته مرکزی از طریق برگزاری به انتخاب مسئولین برداشت و رفیق سعیدی سامع را به عنوان سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرو برنامه (هویت) و نماینده سازمان در شورای ملی حکومت ایران انتخاب نمود. بقیه مسئولین سازمان شورای ملی کمیته‌های خود ابقا شدند. کمیته مرکزی سازمان در پایان کار نشست را موفقیت آمیز ارزیابی نمود و قوا صلح و رفیق سعیدی و هواداران سازمان خواست که نسبت به فعالیتات کمیته مرکزی سازمان، برخورد فعال نمایند.



اجلاس عادی کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرو برنامه (هویت) در نیمه اول آبان ماه امسال، برگزار شد. این نشست بعثت آماده باش نیروهای سازمان بنا تاخیر چند ماهه برگزار شد. در آغاز نشست، سخنگوی سازمان بخاطر گرامیداشت خاطره تماسی شهدای بخون خفته خلق یک دقیقه سکوت اعلام نمود. سپس طی چند روز کار فشرده، اعضای کمیته مرکزی سازمان به بررسی مسائل مختلف که در دستور جلسه قرار داشت پرداختند. در ابتدا سخنگوی جلسه گزارشی سیاسی - تشکیلاتی را ارائه نمود. بخش اول این گزارش که به مسائل سیاسی می‌پرداخت پس از بحث و بررسی و جنگ و اصلاح به تصویب کمیته مرکزی سازمان رسید. متن مصوب کمیته مرکزی در همین شماره نبرد خلق چاپ شده است. پس از آن بحث و بررسی بپراست کار تشکیلاتی و پیشرفت‌هایی که سازمان در عرض یکسال گذشته بدست آورده آغاز شد. در این بخش پس از بررسی کار یک یک بخش‌های سازمان، مسأله برگزاری نشست عالی سازمان مورد بحث قرار گرفت و قرار شد برای برگزاری آن، کمیته مرکزی سازمان با زمان بندی مناسب به تدارک آن بپردازد. کمیته مرکزی در زمینه پیشرفت مبارزه اندوژنیک درونی و چگونگی کار کمیته‌هایی که به

قطعنامه کمیته مرکزی سازمان درباره گذشته و روند

شکل‌گیری و بازسازی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)

در صفحه ۸

نامه‌ای از ایران



در صفحه ۱۱

در بند خمینی

در صفحه ۱۰

مردم ایران
رژیم خمینی در مبادله اسرای جنگی، به اشکال مختلف کارشکنی می‌کند، با مبارزه متحد و یکپارچه خود، رژیم خمینی را مجبور به قبول مبادله کامل اسرای جنگی بنمائید.
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)
ص ۲ - ت ۳

اخبار و رویدادها....

- اخبار کارگری
- نظارات در میدان بار تهران
- اطلاعیه‌های اردنتر سازمان مجاهدین خلق ایران
- گزارشی از محکومیت رژیم خمینی در سازمان ملل
- گزارشی از تغییرات درون کمیته مرکزی الفتح
- اولین انتخابات کشور نامیبیا
- دیوار برلین

در صفحه ۱۲

در رسانه‌های خبری جهان

سفر و شرف

در صفحه ۶

گزارش سخنگوی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)

شماره از صفحه ۱

خمینی قبلاً به گمانیکه خواستار "ملح" در جنگ ایران و عراق بودند، گفته بود که اگر صلح می‌خواهید بروید دعا کنید که خمینی بسوزد. اکنون نیز این جنسیت اعرافی آمیزی نیست که قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب خمینی و گرفته شدن حربه جنگ طلسمی از او رژیمش را از دنیا می‌برد. شیء نمود مدعیان ترتیب آن سلسله تحولات و تغییراتی که تا قبیل از قبول قطعنامه از جانب خمینی، بطور کمرسی انکشاف می‌یافت در سرفصل مهمی جزئیات جدیدی را بوجود می‌آوردند که الزاماً منجر به تغییرات کیفی جدیدی می‌شد که مهمترین این تغییرات در دو مرحله زیر خلاصه می‌شود.

۱- خط جنگ طلسمی خمینی در مقابل خطوطی که خواستار قطع جنگ بودند، تضعیف می‌شد و این خود باعث تقویت گرایش که خواستار "برمالیره" کردن و ایجاد رابطه با "غرب" بطور خاص و جهان خارج بطور "عام" بود می‌شد این مجموعه در نیروهای مخالف "ولایت فقیه" سبب تقویت گرایش‌هاست رفرونیستی و سازشکارانه می‌گردید.

۲- خط انقلابی با توجه به سمات خمینیستی و حاشیان بین المللی اش در مقابل این مسأله قرار می‌گرفت که با پذیرش آتش بس، ابتکار عمل را از دست داده و به زائده جنگ ایران و عراق تبدیل شود. اما جنبش انقلابی ایران با تأکید هر چه بیشتر به خواست صلح طلبانه مردم ایران ابتکار عمل را در دست گرفت و با انجام عملیات سرنگونی و بنا تمام به "وقتیۀ تاریخی" و نا درک صحیح "شرایط مشخص" منادیت به عملیات کبیر فروغ جاویدان نمود و بدین ترتیب مبر انقلاب را در آن "تغییرات کیفی جدید" که در شرف وقوع بود کویید. این نه بلکه حرف اعرافی آمیز است و نه یک ادعای بی پشتوانه. اگر در "جوهز" و "عمق" کار خمینی بخوبی نظر افکنده شود، این مسأله روشن می‌شود که خمینی می‌خواست قطب بندی رژیمش و مقاومت انقلابی را بر هم زده و یک قطب بندی مخدوش و غیر متعین بوجود آورد.

مقاومت انقلابی با عملیات فروغ جاویدان قطب بندی بین مقاومت انقلابی و رژیم خمینی را باز هم شست نمود و بدین ترتیب در "جرحش جدید" از دور خارج شد. بلکه باز هم در مسیر اصلی قرار گرفت. نه بنیان دیگر طغیان هر کمبود، خطا و ضعفی، عملیات کبیر فروغ جاویدان موقعیت الثباتی و دیوکراتیک - انقلابی این رژیم را در مقابل تمامی رویدادها و منجمله در مقابل مدافعان "استحاله" درونی رژیم تثبیت نمود. بدین ترتیب یکبار دیگر روشن شد که با آگاهی به کله رویدادها و عمل صحیح انقلابی است که میتوان نیروهای را که برای انحراف جنبش انقلابی تلاش می‌نمایند را خنثی نمود. "تک فروغ" در آن لحظه تاریخی البته نه معنی این نیست که تمامی پیروزی ما را تضمین کرده و مانع اشتباهات بعدی شود. اما آنچه دردنیای واقعی و در عمل واقعی در جریانات اجتماعی معنی و مفهوم پیدا می‌کند - اینست که ما طغیان هر کمبود و ضعفی، از لحاظ اصولی و استراتژیک سادارک

ضرورت در لحظه‌های تعیین کننده، در خط اصولی قرار می‌گیریم. در این جاست که باید یکبار دیگر از آن زمان و مردانی که در آن لحظه تاریخی با انجام عملیات کبیر فروغ جاویدان به نیاز اصلی جنبش پاسخ دادند، ستایش نمود و یادشیدای گرانقدر این عملیات را گرامی داشت. پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب خمینی و انجام عملیات فروغ جاویدان نامرگ خمینی تمامی تنظیم و تحولات درونی رژیم با توجه به فرورویداد فوق الذکر دلالت بر این داشت که:

۱- سیستم ولایت فقیه با وجود خمینی و باورهای وابسته و ارگانیک رژیم ولایت فقیه، دارای آنچنان ظرفیتی نیستند که بتوانند از درون استحاله شوند. این امر به تشدید هر چه بیشتر تضادهای درونی رژیم منجر شد.

۲- چریک‌ها که خواستار "استحاله" درونی رژیم است، در آنچنان وضعیتی قرار گرفته که برای حفظ موجودیت خود، به افراد و نهادهایی که خارج از اصلی انجام "استحاله" است شدت نیاز دارد.

۳- تأثیرات نوسیدن "زهر" از جانب خمینی رژیم را از درون فرسوده نموده و از نظر عینی شرایط سرنگونی رژیم را مهیا نموده است.

۴- تمامی حساب‌های بین المللی روی "استحاله" رژیم با تشدید تضادها و بروز هر چه بیشتر خصامش اصلی این رژیم یعنی سرکوب گری و بحران رانشی سرعت بر باد می‌رود.

در چنین شرایطی خمینی بخدا چه کشتار وسیع زندانیان سیاسی ایران مبادرت ورزید و روشی در تسبب کوشید تا از توده‌ها زهر چشم گرفته و آنها را به استقلال بکشاند اما هنگامیکه این حربه طغیان هر گونه اقدام مستقیم و موثر توده‌ای و همگامی نتوانست کارساز شود، و حتی سمتر از آن از درون خود رژیم و از بالاترین نقطه رسمی بعد از خمینی، صدای اعتراض بلند شد و این مسأله بعداً به تقاضات اصلی رژیم از فیصل روسای نوای چند گانه رژیم سرایت نمود. وقتی از منظری گرفته تا موسوی اردبیلی و از رفسنجانی گرفته تا نمایندگان مجلس از تجاع و نخست وزیر رژیم، گذشته را بباد انتقاد گرفته و از مسامت "جنگی" رژیم ایران ندایت کردند، خمینی چاره را در تک "حمله تاکتیکی" در مقابل "عقب نشینی استراتژیک" دید و ماجرای "سلمان رشدی" را آفرید. او این بار نیز با ایجاد "بحران خارجی" می‌خواست بر "بحران داخلی" سریشوش گذارد تا وجود جملدهای سرد و لت و پاره‌شده حزب الله در گورستانها و صحنه‌های جنگ در آنان تأثیر منفی نگذارد. اما این ماجرا کویبی چندان کارساز نبود و در صحنه رقابت های داخلی و جدالی بین بانددهای درونی، هیچگونه تخفیفی بوجود نیامد.

اگر جنگ ایران و عراق برای خمینی حقیقتاً "رحمت" بود و او توانست بر بسیاری از مسائل سرپوش گذاشته و حاکمیت سنگین ولایت فقیه‌ای را ادامه دهد، بحران "سلمان رشدی" آنقدر متحکم و بی پشتوانه بود که هیچ گره‌ای از مشکلات خمینی را حل ننمود. بدین ترتیب خمینی پس از این "حمله

تاکتیکی" باز به موضع "عقب نشینی استراتژیک" متوسل شد و با صدور فرمان برای "تغییر فائوسون اساسی" رژیم، به نیازهای جناحی که خواستار "تغییراتی" در ساخت سیاسی رژیم بود، پاسخ داد و در شرایطی که هنوز دست نشاندگانش کنار تغییر قانون اساسی را به پایان نرسانده بودند سرود مرگ خمینی ضربه دیگری به مکانیسم درونی رژیم ولایت فقیه ایجاد کرد.

پس از مرگ خمینی عملاً "فقیه" جامع الشرایط که بطور واقعی حاکمیت مطلقه داشت از صحنه خارج شد. بدین ترتیب هرم ولایت فقیه در شرایطی قرار گرفت که نه می‌توانست راسی هرم را بازسازی کند، و نه بعلمت وجود نهادهای ولایت فقیه می‌توانست هرم را بشکل "امروزی" بازسازی نماید. حاکمیت سیاسی در یله دوران انتقال قرار گرفت که مسأله چگونگی تقسیم قدرت در دستور کار تمامی جناح‌ها و دسته بندی های درون هرم روحانیت و ولایت فقیه‌ای قرار گرفت.

رفسنجانی که مدافع یک حاکمیت متمرکز و انحصاری بود، می‌کوشید تا این دوران انتقال را بسود خود خاتمه دهد. حاکمیت سترکز و انحصاری، گرچه در شرایط کنونی جهان، اساساً مورد توجه قدرت های بین المللی نیست، اما حل مسأله حاکمیت بسود امیرالایم در شرایط کنونی، نه از طریق "فرم سیاسی" و "استحاله" در جهت "البرالیره" کردن و "مسوره" کردن رژیم، بلکه از طریق یک حاکمیت "متمرکز"، "انحصاری" و "سرکوبگر" مسامت، در مقابل رفسنجانی در شرایط پس از مرگ خمینی چشم اندازهای زیر قرار داشت:

۱- تعادل قوا در درون هرم روحانیت و ولایت فقیه‌ای بشکلی قرار گیرد که رفسنجانی نتواند مواضع اصلی ایجاد حاکمیت "متمرکز" را از پیش پسا بردارد. در این حالت تقسیم جدید قدرت بسیار شکننده خواهد بود و بر خوردنهای شدیدی در درون رژیم بوجود می‌آید. این وضعیت تقسیم باز هم جدیدی را در دستور کار بانددهای مختلف رژیم قرار می‌داد.

۲- تعادل قوا در درون هرم روحانیت و ولایت فقیه‌ای بشکلی قرار گیرد که رفسنجانی نتواند جناح "خط امام" را هر چه بیشتر از صحنه خارج نماید. در این حالت "خط امام" و "حزب الله" خواهد کوشید تا از درون و بیرون با حرکت رفسنجانی سرای "متمرکز" نمودن رژیم مبارزه و این حرکت را فلسف نمایند.

تحول وضع پس از تحمیل کابینه از طرف رفسنجانی به جناح "خط امام" حالت دوم را بوجود آورد. در این وضعیت اولاً، کابینه و بعضی دیگر از نهادهای اجرایی و اداری کاملاً در اختیار رفسنجانی قرار گرفت، ثانیاً، در ارگانهای قضایی، مقننه و بعضی از نهادها و ارگانهای اداری و نظامی و نیز شورای تشخیص مصلحت، باند "خط امام"، جناح بازار (که ارگان آنها روزنامه رسالت است) در سازش با جریان رفسنجانی قرار می‌گیرند که نوعی سازش بین خود را، البته با ناراضی عمیق "حزب الله" و "خط امام" می‌پذیرند. در چنین حالتی رفسنجانی سرکوب را نه فقط برای خلق، بلکه تا درون هرم

اخبار و رویدادها....

بقیه از صفحه ۱۲

نهایت منجر به درگیری شدید مردم خشک...
و مزدوران رژیم می‌گردد که در نتیجه تمسدادی از
مزدوران با ضربات چاقو و سنگ زخمی می‌شوند.
مزدوران رژیم به منظور سرکوب این مبارزه اقدام
به دستگیری تعدادی از تظاهرکنندگان نموده و آنها
را روانه اوین می‌نمایند. تعداد افراد دستگیر شده
حدود ۲۰ نفر بوده است.

ب - در کهریزک، شهر ری، در مرداد ۶۸، بیش
از ۵۰ نفر از زبان خاندان شهک "انقلاب" در
کهریزک در اعتراض به کمبود آب آشامیدنی در مقابل
بخشداری کهریزک اجتماع کرده ضمن افشاکسری
خواستار رسیدگی سریع بدین مسأله می‌شوند.

چ - کچاران - شهریور ۶۸ - بیش از ۲۰۰ نفر از
اهالی روستای مظفرآباد که به منظور تأمین آب
آشامیدنی روستای خود اقدام به بربرداری از لوله
آب شرکت نفت نموده بودند، در برابر اقدامات
مزدوران حفاظت شرکت نفت که مانع از این بهره
برداری شده بودند، دست به مقاومت زده و ضمن خلع
سلاح یکی از اعضا حفاظت درب ماشین مأمور حفاظت
را قفل کرده و کلید آنرا با خود می‌برند. بدنبال این
عمل، نیروهای گروهان ژاندارمری، سپاه و کمینته به
اهالی روستای مظفرآباد حمله ور می‌شوند و مردم
نیز با چوب و سنگ و چماق به مقابله برمی‌خیزند. در
جریان این درگیری مزدوران رژیم بروی مردم آتش
می‌گشایند که منجر به شهادت و زخمی شدن تعدادی
از دهقانان می‌شود. اهالی این روستا، هم قسم شده‌اند
که تا پای جان از حق خود دفاع کنند.

تظاهرات در میدان بار تهران

روزنامه ایندیندنت در شماره روز ۲ نوامبر خود
خبر یک تظاهرات گسترده در تهران را چاپ نموده به
گزارش این روزنامه تظاهرات در روز ۱۱ آبان امسال
در میدان بار تهران " میدان غله " صورت گرفته و به
سرعت گسترش یافته است. پاسداران سرکوبگر رژیم
این تظاهرات را بخون کشیده و ۵ نفر از نظامیان
کنندگان را به شهادت رساندند. این تظاهرات علیه
رژیم و گرانی صورت گرفته است.

رادبو مسکو در برنامه روز ۱۳ آبان امسال خسود
در رابطه با جنگ ایران و عراق از قول ولادیمیر لاروف
کارشناس شوروی در امور خاورمیانه می‌گوید:
"خسودت متقابل در عرض ۱۰ سال اخیر نه تنها کاهش
نیافت، بلکه بر عکس چنین بنظر می‌رسد که این
روند رو به افزایش است. ولی در سبب تاریخ نشانگر
آن است که تندروی وسیله مناسبی برای حل مسائل
سود اختلاف نیست. مردم هر دو کشور باید گذشته
را فراموش کنند و تلاش نمایند گفتگوهای سازنده را
آغاز کنند."

اطلاعیه دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران

دفتر مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۰ آبان امسال
اطلاعیه زیر را در رابطه با اعدام‌های اخیر صادر

نمود: " بقایای رژیم خمینی امروز بار دیگر ۲۰ نفر
را تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر در شهرهای
مختلف کشور و در ملاء عام خلق آویز نمودند. به
این ترتیب تعداد کسانی که در سال جاری تحسنت
عناوین مشابه علنا اعدام شده‌اند و رسماً توسط رژیم
اعلام شده‌اند، قریب به ۱۳۰۰ تن می‌شود. طبق اخبار
موتور رسیده بسیاری از این اعدام شدگان نیز زندانیان
سیاسی بوده‌اند. به این ترتیب رژیم رو به سقوط
حاکم بر ایران که بعد از مرگ خمینی هیچ آینده‌ای
برای خود متصور نمی‌بیند، در غرقاب بحران‌ها
و منازعات درونی خود، و به منظور ایجاد رعب و
وحشت در میان مردم راهی جز تشدید خشونت
و اعدام نیافته است. بخصوصی که سه ماه و نیم پیش
از انتخاب فلایی رئیسنجایی به ریاست جمهوری تمامی
خواب و خیال‌های مبنی بر کنترل مسائل داخلی و مهار
کردن بحران‌های اقتصادی و تورم انشار گسیخته نیز
نقش برآب شده است. هر چند که این ترندها
گسوه‌ای از بقایای رژیم خمینی که امروز بی آینده‌گی
محتوم آنها برهنگان روشن است، باز نمی‌کند، تنها
زمینه‌های هر چه بیشتر برای سرنگونی محتوم آن به
دست ارتش آزادیبخش ملی ایران را فراهم می‌سازد.

۷ تن از رهبران کنگره ملی افریقا که در اواخر
مهرماه امسال از زندان آزاد شده بودند به اتفاسق
یک نفر دیگر از رهبران این جنبش در روز اول آبان
امسال با یکدیگر ملاقات نموده و تصمیم گرفتند که
با دیگر اعضای کنگره ملی افریقا در مورد مسائل
مختلف به مشورت بپردازند.

ادوارد شواردنایز، وزیر امور خارجه اتحاد
شوروی در روز ۲۳ اکتبر امسال (اول آبان) در پارلمان
اتحاد شوروی مسائل مهمی بیان نمود. وی در مورد
افغانستان گفت: " به نظر من لئونید برزف در ساسر
۱۹۷۹ با اعزام نیروهای ارتش سرخ به افغانستان که
منجر به یک جنگ ۹ ساله و کشته شدن ۱۲۳۱۰ سرباز
شوروی شد، قوانین کشور را زیر پا گذاشت. " وی در
مورد تولید سلاح‌های شیمیایی و قراردادهایی که در
این زمینه با آمریکا بسته شده بود گفت: " سال‌های
سال مبارزه کردیم تا قرارداد تسلیحاتی ۱۹۷۲ را اعلامی
سازیم، اما در همان زمان، ایستگاه رادار کراسنوبارسک
را که به اندازه اهرام مصر می‌باشد احداث کردیم. من
در اینجا باید اعتراف کنم که این کار نقش قرار داد
مذکور از جانب ما بود. شواردنایز در این مورد
چنین گفت: " ما بی‌شود میلیاردها روبل را با خاطر
اختلافات بی نتیجه با چین از دست دادیم " وی در
پارلمان شوروی اضافه نمود که: " ما حتی بعد از
توقف تولید سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۹۶۹ توسط
آمریکا و علیرغم میلیاردها روبل سفارشات
خسارت به محیط زیست و تهدید سلامتی مردم چند
جمهوری، به تولید این نوع سلاح‌ها ادامه دادیم."

گزارشی از سخنان قیقل کاسترو...
خبرگزاری رسمی کوبا، (پرنسالاتینا) در روز ۲۹
اکتبر امسال (۷ آبان) گزارشی از سخنان فیستدل

کاسترو در مراسم سی امین سالگرد ناپدید شدن
کامیلو فیگرا فونگوس که به همراه ارتشوجه گسوارا در
انقلاب کوبا شرکت داشت، پخش نمود. فیستدل
کاسترو در این سخنرانی منجمله گفته است که:
" امروز ما بیش از هر زمان دیگر باید به عقاید
انقلابی، اصول خود، مارکسیسم - لنینیسم و عقاید
سوسیالیسم و کمونیسم سخت بایبند باشیم. من
اعتقاد ندارم که ما تنها هستیم، ولی اگر حتی تنها
هم باشیم، باید برای سوسیالیسم مبارزه کنیم."

اگون کونس در مسکو

"اگون کونس" رهبر جدید آلمان شرقی روز ۳۱
اکتبر امسال (۹ آبان) وارد مسکو شد. وی در سدو
ورود به مسکو در یک مناخبه مطبوعاتی گفت:
" جمهوری دمکراتیک آلمان یک کشور سوسیالیستی
باقی خواهد ماند. سوسیالیسم نه تنها وضعیت کنونی
ماست، بلکه در آینده نیز با ما خواهد بود. سوسیالیسم
جزو قانون اساسی ماست و هیچ کس نمی‌تواند
آن را عوض کند."

انتخاب علی شخانی

سید علی خامنه‌ای، طی یک حکمی در تاریخ
۸ آبان امسال، علی شخانی از فرماندهان جنایت‌کار
سپاه را با درجه سرتیپی نیروی دریایی (دریاداری) به
فرماندهی نیروی دریایی ارتش رژیم منصوب نمود.

گزارشی از محکومیت رژیم خمینی در سازمان ملل

خبرگزاری فرانسه در تاریخ هشده ۲۶ آبان امسال
گزارشی از محکومیت رژیم خمینی در سازمان ملل
متحد منتشر کرد در قسمتی از این گزارش آمده است:
سازمان ملل طی گزارشی که روز پنج شنبه پیرامون
وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر کرد ارزیابی نمود
که در سال ۱۹۸۹ بیش از ۱۷۰۰ نفر در این کشور اعدام
شده‌اند که در بین آنها زندانیان سیاسی که به عنوان
قاچاقچی مواد مخدر اعدام شده‌اند به چشم می‌خورند.
ریاندوگالیندوپل گزارش گر ویژه سازمان ملل که
کماکان مانند سال‌های قبل موفق نگردیده برای تحقیق
در محل به ایران برود، بررسی‌های خویش را با
جمع آوری شهادت ۲۲ نفر منجمله ده تن از زنداران
جنبش مسلح اپوزیسیون ایران، مجاهدین خلق، انجام
داده است. وی بر اساس این شهادت‌ها استنباط
می‌کند که ایران همچنین به شکنجه زندانیان سیاسی
و در اغلب مواقع با شلاق زدن با کابل و با سیم فلزی
خاردار بر کت پاهای و بر روی ران‌ها، می‌پردازد.
شیوه‌های دیگری نیز نگار گرفته می‌شوند که برخی از
آنها اثری برجای نمی‌گذارند، منجمله روی هم
انباشتن تعدادی زیادی از زندانیان در اتاق‌های کوچک
بسیار گرم که سطح اکسیژن در آن بدین ترتیب پایین
آمده است. بر اساس این گزارش علاوه بر این شیوه‌ها،
نگهبانان زندان که بیشتر مواقع مشا، این شکنجه‌ها
هستند (شکنجه‌گر هستند) به اعدام‌های مصنوعی و با
قراردادن فلز گداخته و با سیگار روشن بر روی پوست
(زندانیان) دست می‌زنند

گزارش سخنگوی سازمان ...

بقیه از صفحه ۲

ولایت فقهی توسعه می‌دهد. کابینه رفسنجانی به بیان دیگر، یک کابینه "سرکوبگر" به تمام معنی است.

اما این تقسیم جدید قدرت، نه پایان کار، بلکه آغاز کار است. رفسنجانی باید بتواند سه مسأله زیر را حل کند.

- ۱- به حالت نه جنگ، نه صلح خاتمه دهد.
- ۲- مسائبات رژیم با غرب و شرق را عادی نماید.
- ۳- یک تغییر کیفی در وضعیت اقتصادی بوجسود آورد.

رویدادهایی که پس از معرفی کابینه رفسنجانی بوقوع پیوسته، نشان می‌دهد که رفسنجانی عملاً تا کنون هیچ اقدام موثری در سه مورد بالا نتوانسته است انجام دهد. هنوز مسأله مذاکرات مربوط به سه جنگ ایران و عراق در بن بست قرار دارد، هنوز گروگانها آزاد نشده و سیاست تشنج آفرینی در سطح جهان توسط رژیم گماگان ادامه دارد. هنوز در حوزه مسائبات اقتصادی، هیچگونه اقدام موثری انجام نگرفته و مسأله گرفتن وام از خارج بصورت یک مسأله مورد جدال باندهای مروجی رژیم لاینحل مانده است. رفسنجانی در حالی که نمی‌تواند از بن بست کنونی خارج شود، سرکوب را هر چه بیشتر افزایش می‌دهد. در حالی که نه فقط هیچگونه تغییری در وضعیت توده‌های مردم بوجود نیامده، در حالی که حتی جناح بازار حاضر نیست اندوختگی عظیم خود را در بخش تولید به جریان اندازد، در حالی که مردم نارضایتی و جان به لب آمده، همچنان تقییر نمی‌شوند، در حالی که بخصوص فشار بر کارگران، کارمندان و رزمنه‌های شهری شدت افزایش می‌یابد، نباید تردید داشت که بحران انقلابی همچنان پابرجاست و مسأله سرنگونی رژیم از طریق قیام مسلحانه توده‌های همچنان در دستور کار قرار دارد. از این رو ما ضمن گسترش مبارزه مسلحانه در منطقه کردستان و توسعه تشکیلات سازمان در شهرهای مهم، در جهت تقویت مقاومت مسلحانه انقلابی و حمایت مادی و معنوی از آن خواهیم کوشید. شعارهای محوری ما، همچنان بجای خود باقی است و مبارزه با تمامی اشکال فرمیسیم و اپورتونیسیم که در جهت انحراف جنبش انقلابی می‌کوشند، مثل گذشته ادامه خواهد یافت.

ب- صف بندی نیروهای سیاسی در عرصه داخلی:
تحلیل از شرایط عینی جامعه و پروسه‌های در حال انکشاف آن ما را همچنان بر این عقیده پابرجا می‌دارد که بین رژیم حاکم از یک طرف و مقاومت انقلابی یک قطب بندی وجود داشته و دارد که صرف نظر از کم و کیف هر یک از دو طرف، این قطب بندی محمول تکامل مبارزه سیاسی در شرایط مشخص فعلی است و این یک حقیقت انکار ناپذیر است. تمامی تغییر و تحولات جامعه ما بر اساس این قطب بندی قابل تجزیه و تحلیل درست و علمی است. نیروی اصلی مقاومت انقلابی را کارگران، کارمندان، خردده روزروازی جدید شهری، دانشجویان، دانش آموزان، معنمین و روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان شرقی تشکیل می‌دهد. نیروی اصلی ارتجاع حاکم را روزروازی تجاری، بخش با لاسی خرده روزروازی سنتی،

نیروهای حاشیه تولید، نیروهای وابسته به نهادهای ولایت فقیه تشکیل می‌دهد. بخش نیروهای فوق بقیه جریانبات اجتماعی در یک وضعیت نامتعین قرار گرفته و این وضعیت خاصی را بوجود آورده است. دیکتاتوری و سرکوب خشن امکان فعال کردن اجتماعی نیروهای پایداری مقاومت انقلابی را سبب کرده است. بر سبب شدن بخش هایی از پایه هیئت حاکمه، طیف نیروهایی که حاضر به مبارزه برای تغییر شرایط موجود نیستند و در حالت نامتعین قرار گرفته‌اند، گسترش می‌دهد. این طیف از نیروها، آشخور فرمیسیم و منشا نیرو بخش آن در شرایط کنونی است. فرمیسیم در شرایط کنونی با تغییر انقلابی رژیم مخالفت کرده و خواستار تغییر رژیم از درون (استحاله) است. این نیرو با مستمک قرار دادن "جبهه وسیع" بر خط مشی خود لغاب "دمکرات مابانه" می‌زند. مخالفت و شدت این نیرو با مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خصی از این زاویه است. طیف نیروهای سه اصطلاح "جمهوری خواه"، "جریان" نهفت آزادی" و ترکا، بعضی افراد و عناصر ورشکسته دنیسای سیاست که بعضا در گذشته در کفدراسیون دانشجویی در خارج از کشور فعالیت می‌کرده‌اند. جریان مدافع کنگره هشتم حزب دمکرات، به همراه طیف نیروهای توده‌ای، نیروهای اصلی این بخش را تشکیل می‌دهند. نکته قابل بررسی در این نیروها تغییراتی است که در طیف توده‌ای‌ها بوجود آمده است. در یک طرف این طیف نیروی محافظه کار حزب توده به رهبری خسروی و هنری قرار دارد و در طرف دیگر بایک امیر خسروی قرار دارد. هر دو این جریان موسوم به اکثریت اجناب فرخ نگهدار، جریان اکثریت (جناح کشتگر)، بعضی گروه‌های کوچک این طیف قرار دارند. در مقابل یکسال گذشته، سازمان آزادی کار به این طیف پیوست. این پیوست، عملاً به تقویت گرایش انقلابی در این جریان، بلکه تحمیل رفتن تدریجی جناح چپ سازمان آزادی کار را به همراه دارد. این نکته را نیز باید مدنظر شد که وحدت جریان کشتگر با سازمان آزادی کار، بر طبق آنچه تا کنون از این جریان انتشار یافته (حتی بر اساس دقت برنامه انتخابی سازمانی که از این وحدت بوجود آمده)، وحدت را امری بسیار شکننده و نامستقیم می‌گرداند. اما آنچه مسلم است طیف توده‌ای و نیروهای پیرامون آن در مجموع به سمت موضع فرمیسیم از نظر سیاسی و سوسیال دموکراسی از نظر ایدئولوژیک و تشتت و انفعال از نظر تشکیلاتی پیش رفته است.

ما بعنوان تنها نیروی حقیقتاً مارکسیستی - لنینیستی که با درک اصولی از شرایط کنونی جامعه خودمان، شرکت در شورای ملی مقاومت را یک وظیفه انقلابی دانستیم و برای تقویت صفوف انقلاب، همچنان بر این وظیفه پافشاری می‌کنیم. موظفیم ضمن افشا فرمیسیم در هر جبهه خود، به تقویت هر چه بیشتر صفوف جنبش انقلابی در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بپردازیم.

برخورد و مسائبات مابا نیروهای خارج از جریانبات فوق الذکر، باید بر اساس تقویت خطوط انقلابی - دموکراتیک در مقابل خطوط انحرافی باشد. جوهر سیاست ما در رابطه با حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی از این خط مشی ناشی می‌شود.

ج- در عرصه بین المللی طی یک سال و اسدی گذشته، سیاست تشنج زدایی میان قدرتهای بزرگ و بخصوص میان امریکا و شوروی پیش رفته است. در بسیاری از نقاط سیاست مسالمت بجای سیاست جنگی قرار گرفته است. خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان و پایداری دولت افغانستان در مقابل اپوزیسیون مسلح خود، ایجاد دولت فلسطین توسط کنگره سازمان آزادیبخش فلسطین بمثابه تعابیده قانونی و مشروع مردم فلسطین و به رسمیت شناخته شدن این دولت توسط بسیاری از کشورها از مهمترین رویدادهای منطقه خاورمیانه بود. در این منطقه همچنین رویدادهایی از قبیل ایجاد دسته بندی های جدید در بین اغراب، گسترش جنبش های ملی در جمهوری های جنوبی اتحاد شوروی و شروع مذاکرات بین دولت انبوی و جنبش ملی در اریتره با میانجی گری جیمی کارتر بود. در این منطقه تنها مسأله ای که هنوز موضع قدرتهای بزرگ در رابطه با آن بخوسی مشخص نیست مسأله کرد است.

کنفرانس اخیر در رابطه با مسأله کرد در پاریس که به ابتکار بخشی از حزب سوسیالیست فرانسه تشکیل شد، ترکیب شرکت کنندگان و نحوه برخورد جانبدارانه گردانندگان این کنفرانس (بطور مثال از کردستان ایران نه سازمان کومله و نه حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی برای سخنرانی دعوت نشده بودند و حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، حتی بعنوان مستمع به کنفرانس دعوت نشده بودند. در مقابل افرادی مثل بنی صدر و لاهمچی بعنوان سخنران دعوت شده بودند. همچنین به جناح قاسملو کاملاً فرصت داده شد که هر گونه سخاوند، جوکنفرانس را بسود خود تنظیم نماید)، نشان می‌دهد که حزب سوسیالیست فرانسه درصدد است تا از هر فرصتی که بدست آمده جای پای خود را در این منطقه محکم نماید. در عرصه بین المللی نیز تحولات مهمی به وقوع پیوست. تصمیم کشورهای موثر امریکای لاتین در انحلال سازمان کشترا در نیکاراگوئه، خروج نیروهای کوبا از انگولا، طرح انتخابات در نامیبیا و ورود رهبری سوابو به نامیبیا، عوض شدن دولت در افریقای جنوبی و شروع مذاکرات دولت جدید با کنگره ملی افریقا، مذاکرات ملح مربوط به مسأله کامبوج و خروج نیروهای ویتنام از کامبوج، رویدادهای مهم در سطح جهانی بود.

اما مهمترین مسأله‌ای که طی یکسال گذشته در جهان ما اتفاق افتاد، تغییر و تحولات در د رون کشورهای سوسیالیستی بود. این تغییرات آنقدر سریع و دامنه‌دار است که در مورد هر یک از این تغییرات صدها مقاله، کتاب، فیلم و گزارش ارائه شده است. این تغییرات از آنجا که خواه نا خواه با سواضع ایدئولوژیک ما برخورد می‌کند، نمی‌تواند برای ما بمثابه یک امر فرعی تلقی شود. ما بایسته آگاهانه و واقع بینانه، از این تحولات شناخت درستی کسب کرده و درس های لازم را برای جنبش کمونیستی و کارگری ایران بیاموزیم. آنچه تا کنون از این تحولات می‌توان نتیجه گرفت، اینست که در این بخش از جهان یک بحران عمیق جریان داشته که سه انحاء مختلف مانع بروز آن می‌شده. بدین لحاظ

گزارش سخنگوی سازمان



می توان در کلی ترین خطوط دیدگاه خود را به نحو زیر تنظیم کرد :

۱- تحولات و تغییرات عمیق و دامنه داری که در کشورهای سوسیالیستی و احزاب سوسیالیستی ... جریان دارد ، به بکمان در ایران ، انعکاس نیافته است . در کشور ما ، حالصحت از این تحولات بهره برداری کرده و از نقاط ضعف سیاست این کشورها استفاده نموده تا بنحوی از شرایط جدید بسود منافع خود بهره برداری کند . بعضی از گروه های فرصت طلب و فرمیت این تحولات را مستمکی برای تأکید نظرات خود دانسته و بشکل مبتذل و دنباله روانه چشم بسته بنمایش آن می روند . گروه هایی بنامه اجبار و از روی " وظیفه " از آن حمایت میکنند و جریاناتی نیز با نسبت بدان بی تفاوت هستند و بنا با چسباندن یک انگ ، خود را از تحلیل این وضعیت راحت می کنند .

ما بنماینه جریان اصولی مارکسیستی - لنینیستی می خواهیم از این تغییر و تحولات در جهت تعمیق اندیشه های انقلابی و کمونیستی خود سود جستیم و جنبش کمونیستی و مارکسیستی - لنینیستی ایران را در جهت اصولی برای تحقق صلح ، استقلال ، دموکراسی و سوسیالیسم در جامعه خودمان پیش ببریم .

۲- مهمترین درسی که می توان از تغییر و تحولات گرفت ، آنست که این بحران زائیده عدم پیشرفت موثر و همه جانبه ساختمان سوسیالیسم و یا شکست کامل آن در این کشورهاست . این امر نه به اراده بنا عملگردد این با آن فرد یا جریان ، بلکه محصول یک جریان تاریخی است . سوسیالیسم با مشت آهنین ، بنا زور و در شرایطی که زمینه های لازم برای حل این مسئله با آن مساله اقتصادی و فرهنگی فراهم نشده باشد ، هرگز موفق نخواهد شد . سوسیالیسم اشتراک در فقر نیست ، سوسیالیسم اشتراک در بی نیازی ، رفاه و فرهنگ پیشرفته بشری است . از این جهت نباید رابطه اصولی بین رشد نیروهای تولید و روابط تولید و نیز رابطه اصولی بین زیر بنا و روبنا ، مورد توجه قرار گرفته و از انحرافات ذهنی گرایانه و اراده گرا - بانه در این رابطه دوری جست . ره دیدگاه های سوسیالیستی در این رابطه ، به معنی غلطین به ورطه اراده گرایانه و ذهنی گرایانه در ساختمان سوسیالیسم نیست .

۳- در این تردیدی نیست که برای سرمایه داری هیچ الترناتیوی از درون وجود ندارد . تئوری هایی که بر صندلی تا راه حل هایی برای حل بحران سرمایه داری از درون ارائه دهند ، به تثبیت موقعیت سرمایه داری جهانی کمک می کنند . تنها الترناتیو سرمایه داری سوسیالیسم علمی است و هیچ راه حل سوسیالیستی برای حل مسائل سرمایه داری متصور و ممکن نیست .

۴- مارکسیسم - لنینیسم خلقی اگر بنماینه یک ایدئولوژی علمی بکار گرفته شود ، اگر آنرا بنماینه بنماینه یک شریعت جامد ، بلکه بنماینه علم تحلیلی شخص از اوضاع شخص بدانیم ، در اینصورت از

تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی ، نه بطلان این ایدئولوژی ، بلکه صحت آن بنماینه علم رهایی کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و ستمدیده به ثبوت می رسد .

۵- ساختمان سوسیالیسم در شرایطی موفق است که توده ها هر چه بیشتر در سرنوشت خود دخالت داشته و هر تضاد واقعی از درون انکشاف مبارزه طبقاتی حل شود . وقتی لنین از تئوراهای دفاع می کرد ، عالیترین شکل دموکراسی پرولتاریا را مد نظر داشت ، بدین جهت ما که در جنبش ایران و در بین نیروهای مارکسیستی - لنینیستی از ابتدا مدافع محروم بودن مبارزه برای دموکراسی بوده ایم ، و در برنامه عملیاتی خود این مساله را گنجانده بودیم ، به درستی درک می کنیم که ساختمان سوسیالیسم تنها در وجود گسترده ترین اشکال دموکراسی قابل تحقق است . در این رابطه بخصوص باید توجه داشت که حذف طبقات و جریانات اجتماعی بشکل غیر طبیعی و بدون اینکه پیشرفت و تکامل درونی جامعه ، حکم به بایردی آنرا داده باشد (مثل تئورالیسم که با پیشرفت سرمایه داری نابود شد و بنمایش آن نابودی بسیاری از نهاد های اشرافیت) ، هیچ مشکلی از ساختمان سوسیالیسم را حل نخواهد کرد .

۶- عدمای تغییر و تحولات در کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی دارای شکل ، مشخص و جهت گیری واحدی نیستند . این تغییرات در کشور - های سوسیالیستی به تغییر شکل حکومتی و در مورد مشخص مجارستان بنحوی تغییر شکل و مضمون و حتی نام این کشورها گردیده است .

بخشی از این تغییرات و مکتب های بکار گرفته شده جنبه بورژوایی دارد . اینکه این نوع تغییرات در جریان ساختمان سوسیالیسم یک ضرورت است یا نه ، و اینکه آیا این عقب نشینی ها منجر به تقویت مبانی اصلی ساختمان سوسیالیسم خواهد شد یا نه ، مساله آنست که به تحول اوضاع و چگونگی صف بندی نیروهای اجتماعی در این کشورها و احزاب مربوط می شود و بهر حال در لحظه کنونی برای ما به تماس روشن نیست و باید باز هم بعنوان یک بحث خاتمه نیافته تلقی کنیم . اما باز هم تأکید می کنیم گسترش هر چه بیشتر دموکراسی و شرکت توده های مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان در سرنوشت خود ، هیچگونه تناقضی با مبانی سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم ندارد . ما مدافع گسترده ترین اشکال دموکراسی و حرکت هر چه فعال تر و گسترده تر مردم در سرنوشت خویش هستیم .

۷- اعتقاد به دموکراسی سیاسی و دموکراسی مردمی وقتی می تواند بدرستی بکار گرفته شود ، که ما در صحنه بین المللی مدافع آنچنان مسامحت بین - المللی باشیم که " منافع خودی " ما را تأمین نماید . بدین لحاظ ، ساختمان سوسیالیسم اساساً با " طبقه گرای " در تضاد است . این مساله مانع توسعه و گسترش مسامحت اقتصادی و سیاسی با جهان خارج نمی شود . اما محصور کردن این توسعه در قالب های منجمد هیچ گزیری را باز نخواهد کرد . تجربیست دیپلماسی شورای ملی مقاومت ، نشان می دهد که مقاومت انقلابی ایران از تجربیات گذشته جنبش ها و خلق ها بدرستی استفاده کرده و با توجه به منافع

مردم ایران رژیم خصمی به تقییب . بازداشت ، شکنجه و اعدام انسان و فرجه داران و مبارزانی که در جنگ شد سرخصی خصمی سرکشی کرده اند ، سادرت می خورد . برای توفیق چنین امری ، بیخیزید و با سرنگونی رژیم خصمی ، صلح و آزادی را در جامعه مستقر سازید . سازمان چریک های فدایی خلق ایران پیرو برنامه (هویت)

تأه های از ایران

از صفحه ۱۱ و برای مردم و خلاصه وضع طوری است که حتی یک نفر جرئت نکند بگوید پس آن طلا سازهای قلی چه گشته اند . از این موضوع نمایشنامه ها ، جوک ها و نوعی متلک هایی در لفافه برای دولت ساخته اند که خیلی با مزه و جالب است . درخاتمه باید گفت بقول حافظ : آری درون پرده بسی فتنه می رود تا آن زمان که پرده براند چه ها شود

مردم ایران و بویژه توده های محروم و ستمدیده ، دیپلماسی اصولی خود را باید گذاری کرده است . این دیپلماسی قبل از مطرح شدن تجربیات اخیر کشورها و احزاب سوسیالیستی طرح ریزی شده و صحت آن یکبار دیگر به ثبوت می رسد .

۸- در جنبش کمونیستی ایران طی سالهای گذشته بسیاری از نظرات ارزنده مطرح شده که امروز با توجه به رویدادهای درون کشورهای سوسیالیستی ، ارزش این نظرات هر چه بیشتر روشن می شود . وقتی در جنبش کمونیستی ایران ، الگو گرای ، کپی برداری ، نقل قول گرای و ... رایج بود ، رفیق کسیر نیز جنونی ، پرچم مارکسیسم - لنینیسم خلقی را برافراشت و او ایده ها و دیدگاه هایی ارائه داد که در وجه داخلی و بین المللی برای جنبش کمونیستی ایران بسیار آسورنده است . ما باید مطالعه آثار این رفیق را یکبار دیگر در دستور کار قرار داده و مطالعه آنرا به کادرهای جنبش انقلابی و کمونیستی پیشنهاد می نمایم .

۹- در سبهای تحولات در کشورهای سوسیالیستی برای ما باید در جهت تعمیق انقلاب رهایی بخش مردم ایران بکار گرفته شود . مرز بندی با فرمسیسم آ که از این تحولات برای ارائه الترناتیو تغییر سوسیالیستی و سرمایه داری " دموکراتیک " ارائه می دهد ، وقتی می تواند موثر باشد ، که ما در موقعیت انقلابی کنونی بر برنامه انقلابی برای رهایی مردم ایران و تحقق صلح ، دموکراسی و آزادی تأکید کنیم . برن امروز ما از تمامی این تغییر و تحولات بایداری برخط انقلابی برای سرنگونی نام نظام رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از طریق مبارزه مسلحانه انقلابی و تقویت شورای ملی مقاومت ایران است . هر کسی که در جنبش کمونیستی ایران به این دو امر وفادار نباشد ، حتماً هیچگونه درسی از تغییر و تحولات درون کشورهای سوسیالیستی نگرفته است و سرانجام یا به ورطه اپورتونیسم و فرمسیسم می لغزد و یا به سکتاریسم و ذهنی گری کشیده می شود .



توضیح نبرد خلق:

تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی در جریان است، به آنچنان مسامحه مهم جهانی تبدیل شده که تمامی حوادث مهم دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است. اطلاع‌رزی‌دهای گذشته در این کشورها هم به فهم آنچه اکنون در این کشورها جریان دارد کمک بسیار می‌کند و هم به فعالین جنبش انقلابی کمک می‌کند تا درس‌های مفیدی در رابطه با جنبش انقلابی ایران کسب کنند. همین لحاظ نبرد خلق ترجمه مقاله "سقوط خروشچف" از روزنامه فرانسوی لوموند را برای اطلاع خوانندگان خود و مغالبتن جنبش انقلابی چاپ می‌نماید.

سقوط خروشچف

روزنامه لوموند چاپ پاریس
دو شنبه ۹ اکتبر ۱۹۸۹ - نویسنده: میشل تانو

"من از شما تشکر می‌کنم که با آخرین راجعه به فعالیت‌های من چیز مثبتی گفتند (۱۰۰) من جدال نمی‌کنم و می‌روم. چنانچه به کسی بقی کرده‌ام پیوزش می‌خواهم، چنانچه خونش از من برده (۱۰۰) ولسی، تمام شما کسانی که در اینجا حاضر هستید، شما هیچوقت صریح و روشن از عیوب من، با من صحبت نکردید، نباید کردید و مرا حمایت نمودید. چیزی که در شما کم بود روحیه شجاعت و جسارت بود (۱۰۰) می‌دانم که این آخرین سخنرانی سیاسی من است به اصطلاح "آخرین ترانه من است" "آوار قوی من است"."

ما در بعد از ظهر سه شنبه ۱۹ اکتبر/ ۱۹۶۲ هستیم، در کرملین، او بارزده سال است که حزب را رهبری می‌کند، ۶ سال است که در رأس دولت می‌باشد. نیکیتا خروشچف برای دومین بار است که در برابر هم‌ردیفان خود در پرزیدیم انامی که به دفتر سیاسی داده شده، در کسوت سبهم حاضر میشود. بار اول در سال ۱۹۵۷ بود، زمانی که ائتلاف جمع شده سه دور مولوتوف نزدیک بود از او خلع‌بد کند. او توانست بعد از قریب به ۲ هفته جدال در کمیته مرکزی این وضعیت را اصلاح کند، ولی این بار، باز بها از قبل انجام شده بودند.

او در حالی که می‌گفت فقط "بلک نقاشا" دارد و آن امکان گفتن چند کلمه در پلسوم مرکزی است، که می‌بایستی تصمیم را تصویب کند، با مخالفت شدید برزنف، که تا آن موقع حرفی نزده بود، روبرو

شد: "نه، این کار انجام نخواهد شد". بنابراین خروشچف "با چشمانی اشک‌آلود" - که خیلی بعد پتر شاست که در آن جلسه شرکت داشت تعریف کرد. گفت: "خوب، هر طور که شما صلاح بدانید، من برای هر چیزی آمادام و خودم فکر کرده بودم که باید بروم. تاریخ روزی، قضاوت خود را در مورد آنچه که امروز می‌گذرد، خواهد کرد."

حتی چنانچه از طرف او خیال مقاومت را هم می‌داشت، دیگر خیلی دیر بود. خروشچف فقط چند ساعت قبل از جلسه از بیت سوندا، خانه‌ای که برای تعطیلات استفاده می‌کرد و در کناره دریای سیاه بود، باز گشته بود و از ۲۰ سپتامبر در آنجا بسر برده بود. و تنها شب قبل از ۱۲ اکتبر بود که توسط تلفن سولف به جلسه "احضار" شده بود. سولف به او گفته بود: "تمام رفقای پرزیدیم جمع هستند، باید راجعه به مسائل کشاورزی بطور اورژانس بحث شود." دبیر اول اعتراض کرده بود که: "چه اتفاقی افتاده که اورژانس است؟ من قرار است تا ۲ هفته دیگر بزرگرم و آنوقت راجعه آن صحبت می‌کنیم." ولی سولف باقتضای نموده بود.

"این، جنگ داخلی خواهد شد!"

یکی از قربانیان این تغییر ساعت، وزیر فرانسوی بود بنام گاستون پالوسکی که طی سفری رسمی در شوروی بود و می‌بایستی ملاقاتی ۲ ساعته با نیکیتا خروشچف در روز سیزدهم داشته باشد و مثل تمام این ملاقات‌ها را با او صرف کند. او در بیت سوندا بگرفته که ولی در ساعت ۹ صبح و فقط به مدت نیم ساعت، که از خروشچف این حرف‌ها را راجعه به زنگال دوکل شنید: "بله، فقط برگه است که می‌تواند یک دولت‌مرد را از وظایف جدا کند." دیگر هیچ خارجی نمی‌بایست امکیتا خروشچف را زنده ببیند.

بسیست و پنج سال بعد از آن، گلاسنووت با آخرین از آن طرف عبور کرد: نه تنها سقوط خروشچف آنچنان که در تاریخ شوروی گذشت، مورد داوری قرار گرفت - توقف اولین آب شدن یخ‌های استالینی و نقطه عربیت از یک دوره "زنگنه" که بیست سال بطول انجامید - بلکه کیفیت‌ها و اجرا کنندگان خیلی بهتر شناخته شدند. همچنین تا مدتهای دراز اینطور تصور می‌شد که استاد عمل توطئه میخائیل سولفسف بوده است کسی که مدت ۱۸ سال بعد هم مقام عالی رتبه رژیم بود. در اصل این میانرو "ایدئولوگ" سه ویژه خیلی محتاط بود: متوجهش از فکر سرنگوتسی رئیس حزب (او گفته بود: "این جنگ داخلی خواهد شد!"). او در لحظه آخر از توطئه با خبر شده بود و از روی اجبار و ناگزیری قبول کرد که گزارش رسمی پلسوم کمیته مرکزی را عرضه کند: برزنف و یادگورنی - به گواهی تمام شاهدان جدی - اجرا کنندگان، ملسی بودند و نمی‌خواستند آنها را به صحنه بکشند.

اتهامات در طول تابستان ۶۲ شروع می‌شوند. زمین‌بخنه است، ما عدم تولید کشاورزی خروشچف (زراعت فاجعه آمیز سال ۶۲ منجر به این شد که برای اولین بار کشم از خارج خریداری شود)، نارضایتی حزبی که دستگاش از دو سال پیشتر به این طرف سه دو شاخه تقسیم شده بود، یک شاخه طرفدار کشاورزی،

دیگری طرفدار صنعت، ناکامیهای سیاسی نیز آنطور که در غرب خیلی از آن صحبت می‌شود نبود: اتهام سولف، بحران موشک‌ها در کوبا و روابط - بسیار بد - با چین را تأیید می‌کند و همچنین مورد سوشز در سال ۱۹۵۶ و مدال "قهرمان شوروی" که به ناصر اعطا شد: بنظر می‌آید که این جریان در محافل نظامی بسیار بد پذیرفته شده است. ولی دلایل خاص تری هم وجود دارد. وحشت از یک قوه ایتکار جدید از خروشچف به مناسبت یک پلسوم کمیته مرکزی که قرار آن در نوامبر اعلام شده بود. یکبار دیگر از کشاورزی سوال پیش می‌آورد، همینطور از تغییرات در رهبری (مدیریت)، سرکشی خروشچف، پسر مخلوع، گفت: "مقصد این بود که پرزیدیم کمیته مرکزی را وسعت دهیم. این سال‌های آخر، جوان‌ها بزرگ شده بودند: شلیپین، آندریووف، ایلچف، بولیاکف، ساتناکوف، خار لاموف، آجویای - نقش آنان کم اهمیت تر از اعضای پرزیدیم نبود و بهتر بود که شرایط را با نو کردن پرزیدیم استحکام بخشیم."

از طرفی خروشچف که در بهار، هفتادمین سالروز تولدش را جشن گرفته بود به احیا مشغول شد: مثل کاری که استالین در ۱۹۵۲ کرد. او صدای "فرق شدن" کهنه کارهای دفتر سیاسی زیر توده‌ای از "جوانان" که در عین حال از جان گذشته تر از او بودند را می‌شنید و طولی نکشید که به "پیرها" اعلان جنگ کردند. برای پیرها این یک دلیل خوب بود برای نشان دادن عکس العمل و نظاهر کنند که "پلسوم نوامبر" هیچوقت انجام نمی‌شود و اگر هم بشود به باخروشچف.

"گردش ساحلی" برزنف

لئونید برزنف، آشکارا توجیه‌تر از همه نبود او، نیکل از هر چیز جاه طلب بود: در پایان سهمانی که به مناسبت هفتادمین سالروز تولد خروشچف در آوریل برپا شد، او با حالت مستی، رو کرد به باقیمانده سهمان‌ها و گفت: "من رئیس شما هستم و شما ملت من هستید." و بعد از آن بدرفتاری‌های خروشچف با او که اتهام تجمل پرستی به او زد و یک روز هم او را "تنهیل" خواند. با آخرین در کسوت شماره ۲ حزب از یکسال قبل از آن، دست بزرگی روی دستگاه داشت و تمامی آنچه را که خودش "نقطه قوت" می‌خواند نیکار می‌برد یعنی: "حیث سازمان و روانشناسی." او در ولایت دولتی در زاوودوو، به مناسبت شکار، سهمان زیاد دعوت می‌کرد. وقتی تابستان می‌شد او به "گردش ساحلی" می‌پرداخت، مثل یک سیاستمدار غربی، و در جهت جمع‌آوری حداکثر آراء، برای آینده یعنی: اعضای کمیته مرکزی و روسای دستگاه منطقه‌ای. این چنین بود که در ماه ژوئیه، در بالتا، شاست - دبیر اول اوکراین - را دید، "در صحبت در باره خروشچف بود. برزنف از اینکه نتوانسته بود مسرا راضی کند که از او حمایت کنم، خشنود نبود. اوکراین کرد. در خصوصات او یک رنگ قوی هنرپریشگی وجود داشت." می‌گویم هنرپریشگی که نگفته باشم آرتیست، ولی درست است: شلیست امروز پذیرفته است که در توطئه شرکت داشته است و از او با تصدی فی المجلس یک کرسی در دفتر سیاسی رفع خنارت گردید.

در رسانه های خبری جهان...

سقوط خروشچف

برژنف با همان شیوه اگوریچف - رئیس حزب در
سکو - و زارو بیان همتای ارمنی او - کار می کند ولی
بیشتر از آن به شیوه دیمیتری اوستینوف - شماره
۲ دولت وقت و سرپرست مجموعه نظامی -
صنعتی و وزیر آینده دفاع در سال های ۰۸۰ آن دوره ماه
اوت مذاکره چند ساعتی با یکدیگر داشتند - از
اوستینوف هم با تمدی گرسی قائم مقام در دفتر سیاسی
در مارس ۱۹۶۵ اعاده حیثیت شد - شلست می گوید:
بعد از هریک از این ملاقات ها برژنف در لیست
کمیته مرکزی خود حاشیه نویسی می کند: یکی بیشتر به
بغ " خوب ها " ، یکی کمتر برای " بد ها " .

بین " خوب ها " شلیپین و همدست او سیمچاستنی ،
رئیس قدیم و جدید ک. ک. ب. ، دیده می شوند . بنا
وجود این ، نقش تعیین کننده که به آنها نسبت داده
می شد توسط تنی چند (صحبت از جلسات توطئه که
به مناسبت مسابقه فوتبال تشکیل می شده است) از
شاهدان مستقیم رد شد آیا مورد اعتراض قرار گرفت ؟
در اصل پلیس مخفی دستورها را اجرا می کرد بعنوان
مثال ۱۲ اکتبر ، سرکشی خروشچف ستوجه حرکت های
غیر عادی نگهبان ، مسئول حفاظت ویلای خانوادگی
در سواحل بیت سوندا می شود . روز بعد سیمچاستنی
تنها به استقبال خروشچف که به سکو رسیده است
می رود که ، او را تا کرملین همراهی نماید .

یکی دیگر از این آدم های زیادیاز هم نفورتر
نیکولای ایگنانوف است ، یک نو رسیده افسار کمیخته
که از ۵۷ تا ۶۱ در پرزیدیوم کرسی داشته و نمی تواند
کنار گذاشتن خود را به راحتی هضم کند . از هم سر
شد خروشچف و دبیران منطقه ای کار می کرد و کوشش
می کرد خودش را به توطئه گران اصلی یعنی برژنف
و یادگوری بنمایاند . او در این امر توصیفی نیابت
ولی در عوض رنگ خطر را برای محافظان و اسلکی -
گالیوکوف که دوست صمیمی اش هم بود به صدا
در آورد . و همین گالیوکوف بود که پرستوریکیت ها
قبل از نامه ، سعی کردند او را متهم کنند که
خروشچف را از قبل از توطئه آگاه کرده بوده است .

اینجاست که ناآمانگی یا سادگی و یا فقط خستگی
خروشچف آشکار می شود . در سپتامبر ، گالیوکوف موفق
می شود سرکشی را که به او قرار ملاقات داده است
ببیند . خبرهایی که می گیرد به اندازه ای هراسناک
هستند که پسر تصمیم می گیرد پدرش را از آنها
آگاه سازد ، همکاران پرزیدیوم او (برژنف - یادگوری -
شلیپین) علیه او توطئه کرده اند . خروشچف تعجب
کرده است : " اینها خیلی با یکدیگر تفاوت دارند "
و تصمیم می گیرد در این باره حرف بزند
یادگوری که به او جواب می دهد : " نیکیتازگوشچ ،
چگونه توانستید این حرف ها را از خودتان ابداع
کنید ! "

با وجود این ، رئیس حزب ، میکویان را مأمور به
جمع آوری اطلاعات می کند که با حضور سرگوشکی
گزارشی می نویسد . ولی میکویان ، قتل از اینکه سند
را با احتیاط زیر لباس ها در کمد اتاق خوابش پنهان
سازد ، اصرار داشت که نویسنده گزارش این جمله
را هم به آن افشاء کند : " ما به شرافت و وفا یادگوری

، برژنف و سایرین شکی نداریم و فکر اینکه آنها
خواستارند فعالیت های جداسازی داشته باشند قابل
قبول نیست "

" پلنوم " چهل دقیقه ای

شب ۱۲ اکتبر هنگامی که خروشچف به خانه خود
رفت ، به پسر خود گفت : " همه چیز همانطور که تو
گفته بودی شد . " او ماند که به تصمیم پلنوم کمیته
مرکزی در صبح چهارشنبه ۱۴ اکتبر رسمیت بخشد .
سولسک تنها کسی بود که حرف زد ، هیچ مباحثه ای
در کار نبود و جلسه ۲۰ دقیقه بیشتر به طول
نیانجامید . در ابتدا ، تری از طرفیان با خالکوب
شش عده ای بود ، وانگهی ، همه آنجا حضور نداشتند ،
چند تن از روسای وسایل ارتباط جمعی (ساتیاسکوف
از یارودا ، خاراموف از تلویزیون) در روزهای قبل
به بهانه مأموریت در خارج کشور ، رفته بودند ، سایر
ظرفداران خروشچف مثل زینوی سردیولک - رئیس
سابق حزب در مولداوی - والگا ایوانکو - دبیر حزب
در اوکراین (که در بیست سوندا رنگ خطر را ناموفق
برای خروشچف به صدا در آورده بود) دعوت نشده
بودند .

فقط سنده بود که آخرین جزئیات را هم تفسیر
کنند که موضوع یک جلسه جدید پرزیدیوم در بعد از
ظهر همان روز چهاردهم شد ، ولی این دفعه بدون
خروشچف - میکویان ، که شب قبل ، بر سر اینکه
رومی مخلوع حداقل یکی از شغل هایش را که رئیس
دولت است حفظ کند بحث و جدل کرده بود ، انگون
پیشنهاد می داد که " کلچور " مدیریت حزب بشود ،
سهم اینها رد شد ولی مدیریت ، مرکز نشانه قبول
کرد که او آخرین روز هایش را در سکو بگذراند :
آیا رتخان خود بر روی تپه های لنین ، ویلا ، یک ساعت
و پرسنل خدماتی و حفاظتی خود را نگهدارد - بدون
احساب حقوق بازنشستی ۵۰۰ روبل (۵۰۰۰ فرانک)
در ماه - بر سر دروغ اطلاعاتی رسمی که در شب ۱۵
اکتبر - زمانیکه اولین قاب عکس های او از دیوارها
پایین آورده می شد - وضع سلامتی اش " ۱۰۰ استعفا داد .
میکویان بود که شب ، تمام این اخبار را سرورای
خروشچف آورد ولی مخلوع از قبل از آن طاعون زده
شده بود : سرکشی تعریف کرد : " میکویان خروشچف را
بوسید ، بین بزرگان رسم نبود که همدیگر را بوسند ، و
این خداحافظی همه ما را تحت تاثیر قرار داد .

نیکیتازگوشچ ، میکویان را که دور می شد
می نگریست . از آن پس آن دو هیچگاه یکدیگر را
ندیدند " ... ذکر این نکته هم لازم است دو " دوست "
با وجود این به مدت ۷ سال - تا سرگد خروشچف -
همسایه بودند !

و اما در مورد جانسن ، احتمالاً بعد از رفتن
خروشچف از جلسه ، از همان ۱۳ اکتبر بین ۹ نفر
باقیمانده پرزیدیوم ، شخصی شده بود ، به روانست
شلست ، یادگوری شانس بیشتری برای مدیریت حزب
را داشت ولی خود او این را رد کرد و برژنف را مطرح
و پیشنهاد کرده بود مشروط بر اینکه این آخری در
پلنوم بعدی که در ماه نوامبر تشکیل می شود ، پیشنهاد
افتتاح مقام دبیر دوم را بدهد که به یادگوری اعطا
شود در حالیکه کاسیگین ریاست دولت را به عهده
بگیرد . تمام اینها سناریوی خوب تنظیم شده ای بنظر

در رسانه های خبری جهان...

تهران مهماندار کنفرانس تروریست ها شد

نویسنده : جک اندرسون و میل ون آنا
واشنگتن پست - پنجشنبه ۱۲ اکتبر

رئیس جمهور ایران ، علی اکبر هاشمی رفسنجانی
سردی که " نمره " به حساب می آید ماه گذشته
مهماندار یک کنفرانس بحریمانه تروریست ها در ایران
شد . حاصل این کنفرانس ممکن است سوج جدیدی از
عملیات تروریستی ضد آمریکایی باشد که توسط
رفسنجانی هنگامی که تلاتن برای بهبود روابط با
امریکا پس از آیت الله خمینی می کرد ، تحریم شده
بود .

منابع اطلاعاتی آمریکا و همچنین رابط های سا
در ایران گزارش می دهند که تروریست ها روز ۲۱
سپتامبر در ایران گردهم آمدند و در اول اکتبر ۸۹
هنوز در آنجا پسر می برند .

از اولین کسانی که وارد ایران شدند رهبران
بالای حزب الله ، که گروهی تروریستی هستند و در
مقرشان در بیروت از ایران دستور می گیرند ، بودند .
لیست اولین حزب الله شامل ۲۶۰ آمریکایی می باشد
که کشته شده اند . از این تعداد ۲۴۱ نفر آنها از
نیروی دریایی آمریکا بودند که در اکتبر ۱۹۸۲ در
بیروت در یک بمب گذاری کشته شدند .

حزب الله همچنین ۲ آمریکایی را بنا به
ویلیام باکلی از سازمان سیا و ویلیام هنکینز نظاره گر
سازمان بلل را تا سرکه شکنجه دادند . این گروه هم
اکنون کورگان های آمریکایی را در اختیار دارند .

گروه دومی که وارد ایران شد ، اوسوسسی ،
تروریست فلسطینی ، می باشد که از سازمان آزادیبخش
فلسطین و رهبر آن یاسر عرفات منتظر است و نقشه
ترور او را می کشد . موسی همشه اسرائیل را دلیل
اعمال گراهمانه خود خوانده است اما با آمدن سینه
بران می شود قضاوت کرد که این امر می خواهد آمریکا
را دلیل قرار دهد تا خود را برای ضربه به عرصه
آماده کند .

سومین گروه شامل سازمان ابودال و احتمالاً
خود ابودال می باشد . از سال ۱۹۸۰ ابودال دست به
کشتار انشأ بالای سازمان آزادیبخش فلسطین و دیگر
وطن خواهان زده است . بدال که توسط ایران ، سوریه
و لیبی حمایت مالی می شود ، در دسامبر ۱۹۸۰ در
ترودگاه رم و ونیا حمله ای مسلحانه ترتیب داد که
سبب قتل ۵ آمریکایی شد .

دو نفر آخری که به مهمانی رفسنجانی رفتند
احمد جمیل و یک فلسطینی دیگر که دشمن ترنسات
است و روح و روان خود را به ایران فروخته است
بودند . پی از آنکه آمریکا اشتباه یک خرابکاری
بزرگی را سال گذشته متهم کرد خمینی جنرلسش را
برای انتقام گیری استخدام کرد . سازمان سیا رسانست
شماره در صفحه ۹

می رسد که زمان کافی لازم داشت تا شماره ۱ خدمت
بتواند مواضع خود را تحکم سازد و مسئولان در کشور
دیگر " تریکا " را حذف نماید . عضو برژنف
می توانست شروع شده باشد .

پرتوان باد جنبش طبقه کارگریستاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران

قطعنامه کمیته مرکزی سازمان درباره گذرگاه و روند شکل گیری و بازسازی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)

۱- نیروهای مدافع خط اصولی در سازمان در مواجهه با شبهه گردان نتوانستند با برنامه به تقابل برخیزند. از اینرو فاصله زمانی خرداد ۶۲ تا بهمن ۶۲ به تدارک سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی و بازسازی نیروهای مدافع خط اصولی که عمدتاً در خارج و بعضاً در داخل تشکیلات اقلیت قرار داشتند، گذشت.

۲- اعلام برنامه (هویت) اقدام سیاسی و گروهی در این پیرویه به شمار میرود. این اقدام راهگشای تکوین فعالیت سازمانی نیروهای مدافع خط اصولی بوده و بر این اساس سازمان چریک های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) در بهمن ۶۲ موجودیت خود را رسماً اعلام نمود.

۳- سازمان چریک های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) میبایست بعد از اعلام موجودیت سرعت و با دقت و سنجیدگی در جهت مبارزه گسترده خرد جمعی و تشکیل ارگان رهبری یعنی کمیته مرکزی سازمان حرکت می کرد. اما این مهم با تاخیرات فراوان صورت پذیرفت.

۴- سازمان چریک های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) با صلابت و استوار، با دقت و سنجیدگی، با تلاش و کوشش شبانه روزی همی اعضا، هواداران و حامیان خود، با باثباتی و تأکید بر اصول ایدئولوژیک خطی که برنامه (هویت) پرچم آن است، می رود تا روند مبارزه ای ارگانها، نهادها، بخش ها و ... تشکیلاتی خود را گسترده و در جنبش انقلابی مسلحانه مردم ایران جای شایسته یک نیروی مارکسیست - لنینیست جدی را باز یافته و به رسالت عسکر تاریخی فدایی پاسخ مثبت گوید.

کمیته مرکزی
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
بیورو برنامه (هویت)
آبان ۶۸



اجلاسیه آبان ماه ۶۸ کمیته مرکزی سازمان چریک های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) پیرویه حرکت نیروهای مدافع خط اصولی در سازمان اقلیت، اعلام برنامه (هویت) و پیرویه شکل گیری سازمان چریک های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) و نهادهای سازمانی آنرا چنین جمع بندی می نماید:

- ۱- اقدام انقلابی اقلیت در انشعاب از اکثریت، به علت عدم ترسیم سرزمینی قاطع ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نه تنها نتوانست به انجام تشویری - پراکنده اقلیت بیانجامد، بلکه بحران، تشنگی درونی و بی هویتی فکری را به همراه آورد.
- ۲- اولین گنگره اقلیت در آذرماه ۶۰، در شرایطی تشکیل شد که انبوهی از سایه رومبنا و گرایشها فکری اقلیت را فرا گرفته بود. محصول کار گنگره متناقض، متضاد و سازشی بین چند گزارش نظری بود که در مجموع سست و زسبه قلبه گزارش سکتاریستی بر سازمان را موجود آورد.

۳- گزارش اصولی در سازمان اقلیت (بعثت) یکی از عناصر تشکیل دهنده سازش گنگره که از نظر سیاسی با دو مولفه:

- الف - محوری بودن مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی
- ب - حمایت و تقویت شورای ملی مقاومت ایران مشخص می شد، میبایست بعد از گنگره در جهت تدارک ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی برای تعمیم تکلیف نظمی و نهایی گام برمی داشت.

۴- گزارش سکتاریستی که بعد از گنگره گام به گام بر سازمان اقلیت غلبه می یافت بر زمینه عدم آمادگی نیروهای مدافع خط اصولی در سازمان اقلیت که رفیق مهدی ساعر آنرا نمایندگی می کرد، اقدام به انجام توطئه کودتاگرانه ۴ خرداد ۶۲ نمود. این اقدام باند توکل به غلبه کامل سکتاریسم در اقلیت، تضعیف بخشیده و انشعاب را به نیروهای مدافع خط اصولی تحمیل نمود.

بقیه از صفحه ۳

اخبار و رویدادها....

گزارشی از تغییرات درون کمیته مرکزی سازمان الفت

خبرگزاری رویتر در تاریخ یکشنبه ۲۸ آبان اسفند گزارشی از تغییرات درون کمیته مرکزی سازمان الفت مطرح ریزر خبر نمود. یک منبع ناشناسی امروز گفت که سازمان الفت به جایگاهی برخی مسئولیت ها در کمیته مرکزی خود دست زده اما مناسبت این بیان تغییر یافته اند. این جایگاهی ها در پی انتخاب کمیته مرکزی ۲۱ نفره در ماه اوت صورت گرفته و مراکز هفته گذشته در تونس مورد توافق قرار گرفت. به گفته منبع رویتر عرفات گماکان رئیس این سازمان و مسئول بازاری نظامی آن می باشد. دو رهبر گمنام دیگر - فاروق قدوسی و صلاح خلیف - مناصب خود را که به ترتیب دبیرکل و مسئول حفاظت می باشد، حفظ کرده اند. ارنست و فرمانده کل بازاری نظامی - ناصر عرفات (بوسمار) - ۲- حفاظت: صلاح خلیف (ابو ایاد) - ۳- دبیرکل: فاروق قدوسی (ابو لطف) - ۴- اطلاعات: خالد الحسن ابوسعید - ۵- روابط قومی و بین المللی و نائب اول دبیرکل: محمود عباس (ابو مازن) - ۶- امور اجتماعی: انتظار الویری (امالجهاد) - ۷- امور اجتماعی: هانی الحسن - ۸- تشکیلات: محمد

دیوار برلین

در روز ۱۹ آبان امسال، یکی از مهم ترین رویداد های سال های اخیر وقوع پیوسته و دیوار برلین عملاً برچیده شد. چندی قبل از آن "اگون گروس" بنمده از ملاقات با گورباچف در روز ۱۰ آبان به خبرنگاران گفت: "من و گورباچف به توافق کامل در تمامی زمینه ها و مسائل موجود، مورد بحث دست یافتیم" وی گفت "نظارات گسترده در شهرهای مختلف آلمان نشان می دهد که میانگر حمایت عمومی از اصلاحات است".

در روز ۱۵ آبان، نیم میلیون از مردم آلمان شرقی در شهر لایپزیگ دست به نظارات زده و خواستار آزادی سیاسی شدند. در روز ۱۸ آبان رادیو گلشن گزارش داد که "شوروی از تغییرات در دفتر سیاسی حزب کمونیست آلمان شرقی استقبال نموده است". گنادی گراسیوف سخنگوی وزارت خارجه شوروی گفت: "شوروی مخالفتی با یک دولت غیر کمونیستی در آلمان شرقی ندارد، چنانچه این کشور در پیمان ورشو باقی بماند". رادیو آمریکا نیز در برنامه روز ۱۷ آبان خود گفت: "شوروی از تغییرات جاری در آلمان شرقی استقبال کرد و این تغییرات را پرستش - یکای آلمان شرقی توصیف کرد و تغییرات آن کشور را در جهت بهبود اوضاع دانست. با این حال شوروی تجدید و جدت در آلمان را مردود شمرده مگر اینکه پیمان های ناتو و ورشو لغو شوند". روز ۱۹ آبان مردم برلین شرقی و غربی به یکی از آرزوهای دیرینه خود دست یافتند و دیوار برلین را سوراخ نموده و تصفاد کثیری از مردم آلمان شرقی برای بازدید وارد برلین غربی شدند.

خبرگزاری رویتر در روز ۱۹ آبان گزارش داد که "امروز طسوت کپل، صدر اعظم به هزاران نفر برلینی گفت، آلمان شرقی و غربی به یکدیگر متصل می باشد و باستانی برای آینده مشترک با یکدیگر کنار نمی آید. وی افزود، ما یک ملت هستیم و خواهیم بود و به همدیگر تعلق داریم و قدم به قدم باید راه آینده مشترکمان را پیدا کنیم".

رادیو بی بی سی در برنامه روز ۱۹ آبان خود گفت: "دولت آلمان شرقی ضمن اقدام غیر منتظره ای مقررات عبور از مرز سوی جهان غرب را لغو کرد. در عرض چند ساعت پس از این اعلام خبر هزاران نفر از مردم جهان زده آلمان شرقی، پیاده و با اتومبیل خود را به دیوار برلین رسانند و ضمن عبور از آن وارد خاک آلمان غربی شدند. پوش گفت که این اقدام گامی بسوی الحاق اروپایی است که آزادی و یکپارچگی در آن است. پوش افزود که اکنون دیوار برلین دیگر معنی وجودی ندارد".

در شوروی اخبار مربوط به این تصمیم تا کنون بدون تفسیر منتشر شده است. رادیو بی بی سی در برنامه روز بعد خود (۲۰ آبان) می گوید: "وزیر خارجه آمریکا گفت که تحولات ناگهانی جاری در آلمان شرقی همچنان انگیزه ترین تحولات تاریخ روابط شرق و غرب از زمان جنگ دوم جهانی تا حال حاضر است. او گفت که اما غرب فقط در یک مورد به آلمان شرقی کمک اقتصادی فایده مند سلاطه ای خواهد رساند که اصلاحات سیاسی آن کشور واقعی از آب در آید و به آزادی احزاب سیاسی بیانجامد. رئیس جمهور فرانسه، فرانسوا میتران هم از مرحله تازه ای در تاریخ اروپا سخن به میان آورد".

دبیر کل سازمان ملل گفت که دوران تیزبازی از همکاری شروع خواهد شد که تمام جهان از آن نفع خواهد برد.

خبرگزاری ها همچنین گزارش کردند که گورباچف در یک اظهار نظر کوتاه اعلام نمود که دیوار برلین از نظر سیاسی دیگر وجود ندارد. در مجموع ارتشهای اظهارات و اقدامات انجام شده می توان نتیجه گرفت که مضمون مناسبات قدرت های شرق و غرب در لحظه کنونی آنچنان است که دیگر وجود دیوار برلین مشابه سنبل جداسازی شرق و غرب و بیان کننده قراردادهای گفتراس یا لئا، دیگر شوروتی ندارد.

پوزش و تصحیح

در بخش کمکهای مالی در نبرد خلق شماره ۶۲، غلطهایی وجود داشت که بدین وسیله تصحیح می شود. خانم م.م از جورجیا، غلط و خانم م.م از جورجیا درست می باشد. آقای ر.ج از ویرجینیا غلط و آقای ا.ج از ویرجینیا درست می باشد. در صفحه ۲ در نبرد خلق شماره ۶۲، روی جلد شماره ۹۹ نشریه شورا چاپ شده بود که مناسباته گفته "شورا" بعثت اشکال چاپی سحر شده بود.



به یاری زندانهای سیاسی ایران بستانید

میانور هم داشته است. معاون لاجوردی جلاد میسر ادامه می‌دهد که اما بیشترین جرم مقصود بعد از دستگیری آن است. زیرا او هیچوقت توبه نکرد و هیچ اطلاع صحیحی نداد. حاضر به مصالحه نلیویزولی نبود. همیشه منکر آشوب و اغتشاش در زندان بود و رابطین فدایی ها و مجاهدین در زندان بود. شکنجه‌گر زندان اوین در آخر به مادر شهید می‌گوید به دلیل کمین سن او، مامی‌خواستیم او را از زندان کنیم. ولی او روز به روز خطرناک‌تر می‌شد.

فدایی شهید مقصود میرام زاده، یکی از هزاران رزمنده فدایی است که در راه تحقق خواسته‌های محقق توذمهای محروم و مستعبد ایران به مبارزه مسلحانه انقلابی پیوست و در این راه با افتخار شهادت رسید. یاد او هرگز از خاطره کارگران و رزمندگان ایران فراموش نخواهد شد. - یادش گرامی باد

* * * * *

فدایی شهید محمد تمدن، هوادار سازمان چریک های فدایی خلق ایران - نام مستعار فرهاد - تاریخ تولد ۱۳۴۴ - تاریخ شهادت ۲۳ شهریور ۱۳۶۰، طوسی یک درگیری مسلحانه با پاسداران رژیم خمینی - وی یکی از هواداران فعال و پرشور بود که بویژه بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ با جبارت و بی باکی، چریکان جنبش مسلحانه انقلابی را با مبارزه خود تقویت می‌کرد. وی هنگام شهادت به اتفاق فدایی شهید مقصود میرام زاده و چند نفر دیگر از رفقایش در حال اجرای یک مأموریت مبارزاتی بوده‌اند. فدایی شهید مقصود زخمی و دستگیر می‌شود و فدایی قبرستان محمد تمدن، در حالیکه گلوله مزدوران به قلبش و سینه‌اش خورده بود، به شهادت می‌رسد. جسد وی را تحت عنوان یک " رهگزر " به پزشک قانونی تحویل می‌دهند و پس از چند روز وی را در بهشت زهرا، در کنار مجاهد شهید گل زاده غفوری به خاک می‌سپارند. خاطره این فدایی شهید که با دیگران خود راه صلح و آزادی را هموار نمود، فراموش نخواهد شد و او در قلب مردم محروم ایران همیشه زنده خواهد بود.

یادش گرامی باد

به ورزش نیز علاقمند بود و بعضی اوقات به کوهنوردی و تنیس که از کودکی با آن آشنا بود می‌پرداخت. پس از ۲۰ خرداد ۶۰ یکی از هواداران فعال جنبش مسلحانه بود. سرانجام در تاریخ ۲۳ شهریور سال ۶۰ در خیابان مصطفی در مقابل سینمای انلانیتک با مزدوران رژیم خمینی درگیر و پس از زخمی شدن، هنگامی که همروز او محمد تمدن شهادت رسانده بود، بهسراه چند نفر دیگر از رفقایش دستگیر می‌شود و به اوین منتقل می‌شود.

شهید مقصود مدت ۳۰ ماه در زندان اوین و قسول حصار تحت شکنجه بیرحمانه درخیمان و شکنجه گران رژیم خمینی قرار می‌گیرد و سرانجام در ۱۷ اردیبهشت ۶۳ در حالیکه همچنان به مبارزه برای صلح آزادی و سوسیالیسم حتی در زندان هم ادامه می‌داد، تیسر باران شد. وی در وصیت نامه خود می‌نویسد " پدر و مادر عزیز، برای من ناراحت نباشید. بلکه بجای گریه کردن خوشحال باشید. تمام، قربان شما مقصود میرام زاده". خانواده این شهید مدتی بعد از اعدام او برای کسب اطلاعات در مورد اینکه چرا او اعدام شده است اقدام می‌کنند. بالاخره یکی از معاونین لاجوردی جلاد با مادر این شهید صحبت می‌کند و در مورد برنده او می‌گوید: او از فدائیان اقلیت بوده، در سخره بسیار فعال و به بحث اعلامیه و سرورش شریه می‌پرداخته. در تمام تظاهرات ها علیه رژیم شرکت داشته و هنگام دستگیری مسلح بوده و قسوس

جاوداگان

اخیرا بیوگرافی مختصری از دو شهید قهرمان فدایی بدست ما رسیده است. از آنجا که تا کنون امر مورد این دو شهید قهرمان اطلاعاتی منتشر نشده، نبرد خلق مبادرت به انتشار بیوگرافی مختصر این دو شهید قهرمان فدایی می‌نماید.

فدایی شهید مقصود میرام زاده - هوادار سازمان چریک های فدایی خلق ایران - نام مستعار: سیاه، تاریخ تولد ۱۳۴۴ - محل تولد: حومه تهران، تاریخ دستگیری ۱۳۶۰/۶/۲۳، تاریخ شهادت ۱۳۶۳/۲/۷. فدایی شهید مقصود میرام زاده در یک خانواده رزمنه‌گش بنحیا آمد. پدرش کارگر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بود و مقصود آخرین فرزند این خانواده ۹ نفری بود که وقتی توانست واقعبات زندگی اجتماعی را درک کند، با زندگی مردم فقیر محله و حیدیه آشنا شد. وی در ۱۲ سالگی مبارزه علیه رژیم شاه را آغاز کرد و بعد از قیام مردم مستعبد ایران در بهمن ۵۷، به هواداری از سازمان چریک های فدایی خلق ایران برخاست. در جریان اشعاب اکثریت و اقلیت، به حزب اقلیت پیوست و با روحیه انقلابی که داشت، به فعالیت پر شوری علیه ارتجاع حاکم دست زد. شهید مقصود علاوه بر فعالیت سیاسی

دورسانه‌های خبری جهان

از صفحه ۷

دیگر گفته‌اند که جبریل میلیون ها دلار از ایران گرفته تا یک هواپیمای امریکا را منفجر کند و آن هواپیمای بان امریکن پرواز شماره ۱۰۳ بود که در آسمان اسکاتلند در ۲۱ دسامبر سال گذشته منفجر شد.

ما جبریل را ماه گذشته در سوریه کبیر آورده و ساعت ها با او صحبت کردیم. او دست داشتن در انفجار بان امریکن را تکذیب کرد اما از پیوستن دوستی جدیدش با ایران حمایت کرده و گفت " ما حتی با شیطان هم اگر برای رسیدن به هدف هایمان به ما کمک کند دوستی می‌کنیم".

تروریست های ضد امریکا و ضد اسرائیلی در فرودگاه تهران توسط معاون وزیر امور خارجه قسمت افریقا، حسین شیخ الاسلام، کسی که از تسخیرکنندگان سفارت امریکا در سال ۱۹۷۹ را سازمان دهی کرده بود پیش باز شد.

در شب ۲۲ سپتامبر، جبریل، موسی و دو رهبر حزب الله با وزیر امور خارجه ایران، علی اکبر ولایتی، ملاقات کردند. ولایتی به آنها قول داد که " ایران حمایت خود از مبارزه بر علیه دولست سهیونیستی (اسرائیل) و حامیان آن (امریکا) و وابستگان آن ادامه خواهد داد".

در صبح ۲۵ سپتامبر منابع ما گفته که رفسنجانی با تروریست ها ملاقات کرد و به آنها گفت که ایرانی ها و فلسطینی ها باید با هم علیه امریکا و اسرائیل متحد شوند.

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

۱۳۶۲/۹/۱ - درگذشت نویسنده برجسته،

غلامحسین ساعدی

روزهای تاریخی:

۲۹ نوامبر برابر با ۸ آذر - روز جهانی سمپتگی با مبارزه خلق فلسطین

خارجی: از ۲۲ نوامبر تا ۲۱ دسامبر

۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ - "جک لندن" نویسنده بزرگ

امریکایی در سن ۲۰ سالگی درگذشت

۲۸ نوامبر ۱۹۲۳ - تشکیل کنفرانس تهران با شرکت سزان شوروی، امریکا و انگلیس

۲۹ نوامبر ۱۹۴۴ - سالروز آزادی ایالتی از اشغال نیروهای فاشیست ایتالیایی

۳۰ نوامبر ۱۹۴۵ - تشکیل فدراسیون دمکراتیک بین-المللی زنان

۹ دسامبر ۱۹۲۵ - تصویب منشور حقوق سندیکایی زحمتکشان بوسیله شورای عمومی "فدراسیون سندیکایی جهان"

اول دسامبر ۱۹۲۸ - تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی ملل متحد

۲۲ نوامبر ۱۹۵۰ - بنام گذاری شورای جهانی صلح در ورشو

۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ - بنیان گذاری سازمان آزادیبخش فلسطین

۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ - استقلال یمن و تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق یمن جنوبی



دربند خمینی

(شماره ۵)

مقرر محسوب می شود.

من یا زندانیان دیگر دست داده و احوال پرستی کردم. اسم بند را بند توایین گذاشته بودند. اما فقط تعداد معدودی توایین در بین ما بود. این افراد همگی علنا با رژیم همکاری می کردند. بقیه ی بچه ها یسا فاهرا توبه کرده و یا اینکه هنوز چیزی در پنهان داشتند ننگه شده بود. در میان آنها افراد گوناگون وجود داشته، انسان های و لایس همچون خاله عباسی که روزهای شتمادی زیر شکنجه بود و سرانجام تیبوز قهرمانانه در برابر جوخه ی اعدام ترار گرفت.

بند دو اتفاق داشت که از یکی می توانستیم بیا بچه هایی که برای هواخوری به حیاط آورده می شدند، ارتباط بگیریم. شکل کار بدین صورت بود که دو نفر از هم بندان را توبه ها را سرگرم می کردند و سار در اتاق دیگر با زندانیان بدهای دیگر صحبت کرده و اطلاعات ردو پیل می کردیم. به سرور این امر صورت عادی در آمده بود. یکروز هنگامی که من بیا یکی از بچه ها در همین ترتیب حرف می زدم، توایین متوجه شده و تشهید کردند که گزارش خواهند داد. من در جواب اظهار داشتیم که هرگاری می توانید بکنید. آنها اصرار داشتند که حتما همین الان باید از پنجره پایین بیایم. من که بشدت عصبانی شده بودم سرزای اینکه نشان بدهم تشهید این موجودات زودل ترستی در وجود ایجاد نمی کند، شروع به شکنش شمه های پنجره کردم. بچه های دیگر جلو آمدند و مانع شدند اما زندان بانها متوجه شده و توایین نیز کسراتش کردند. در نتیجه سلاحمدی مرا به اتاق بازجوسی برده و به اتفاق دو نفر دیگر به ضرب و شتم من برداختند.

پس از این جریان در بند به اصطلاح "توایین" مورجیبه طلفی شکل گرفت. جیبه ی مخالفین توبه ها و جیبه ی توایین، تعدادی نیز بی طرف بوده و با هر دو طرف رابطه داشتند.

بخاطر شش ماهی یک ماه ملاقات مرا قطع کردند. بچه های مخالف توایین هر سه هفته یکبار ۵ دقیقه ملاقات داشتند. در اتاق ملاقات نیز دو نفر از توایین به نام های "علی کرد" و "رحمان معروفی" به صحبت های ردو پیل شده گوش فرا می دادند و کنترل می کردند و گزارش اترا نیز به مسئول اطلاع رسانی می دادند. در عوض خود توایین هر هفته می توانستند ملاقات داشته باشند.

یکروز جمعه، شکنجه گران به بند آمده و گفتند: سی خواهیم امروز شما را به نماز جمعه ببریم اما در راه کسی حق نداریه اطرافش را نگاه کند و چنانکه بهضمیم کسی خیال بدی در سر دارد با رگبار ششگش می کنیم. بچه های جیبه ی ما همه ناراحت شدند. فکر می کردیم چگونه می توان در انتظار مردم ظاهر شد زمانی که احتمالا همین ما را به عنوان "شعوب" معرفی خواهند کرد؟ به راستی آنان چه تفاوتی در مورد ما خواهند داشت؟ با لآخره تصمیم گرفتیم به هر صورت که امکان داشته باشد به مردم و خانواده ها، یسان بفهنامیم که ما به ارمان هایمان وفا داریم. من و رحمان دوکچی (از پیشمرگه های حزب دموکرات که توسط دژخمیان خمینی تیرباران گردید) و خاله عباسی قرار گذاشتیم که فرار کنیم.

ظهر، در حالیکه هر دو نفر یک محافظ مسلح داشتیم و دو سائین نیز مارا اسکورت می کردند به محل نمایش جمعه رفتیم. کثرت یاسداران و مرفائیس امکان فرار را خشنی کرده بود. آنروز جمعیت زیادی که اکثریت آنان را خانواده های زندانیان تشکیل می دادند به محل نماز جمعه آمده بودند. بیستون سجد سملو از سادران و خواهرانی بود که باجسمانی اشکیار به ما میگریستند. ما شروع سخنرانی اسام جمعه طیفه زاده ازجام خانواده ما، می کردم در اطراف ما بیشتر شد. شکنجه گران به ما چشم غره میزفتند. بچه ها شروع به صحبت با اقوام و آشنایان نشان کردند. کنترل از دست شکنجه گران خارج شده بود. بنامبراین برخلاف تمام تبلیغاتشان ناچار شدند به زور بنیولر شده و سقوط ما را از مردم جدا کنند. منصور آهسته در گوشم گفت: "سرتیکه یادت نره ها، فرار بود با کسی حرف نزنیم، دوباره شلوغ کردی؟"

در زندان مرا به اتاق بازجویی برده و حشتم ودفتر خود از استقبال مردم از زندانیان را، بامشت و لگد متوجه می کردند. فرد تازه ای که به جمع ما اضافه شده بود، می گفت: قیلا بیکار دستگیر میسین تیرنه شه، اما او سی باست هر بازنده روز بیکار

توفیخ نبرد خلق: "دربند خمینی" بر اساس گزارش یکی از رفقا از دوران ۶ ماهه اسارتش تنظیم شده است. این رفیق که بعدا به سه ماهه اسارتش سازمان مادران آزادی می پیوندد، با زبان ساده دوران اسارتش را شرح می دهد. در متن فوق ضمن حفظ مضمون گزارش این رفیق، تغییراتی در شکل آن صورت گرفته است.

در تمام لحظاتی که شکنجه می شد تنها به این نکته فکر می کردم که نباید زندگی هیچکسی بخاطر من دستخوش کینه می حیوانی مزدوران خمینی گردد. شفت شکنجه که حداقل برای من میسابقه بود. مرا بدینسن و آفاق گردانید که جیلدان با پذیرفتن اجتمسال مردم زیر ضربات کابل، به شکنجه ادامه می دهند. در ضمن اگر نامه را ترجمه می کردند، عواقب آن تنها متوجه خود می شد. بنابراین تصمیم به دادن رمز گرفتیم. قدرت کوچکترین حرکتی را نداشتم. مانسی بعد که بهوش آمدم قیل از آنکه شکنجه را شروع کنند، گفتم: "سی کوم" رمز نامه را به آنان گفتم. شعارهایی را که در آخر نامه نوشته بودم با صدای بلند می خوانند: "مرگ بر خمینی، مرگ بر شکنجه گران، نایبود یاد رژیم جمهوری اسلامی ۰۰۰۰، برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق ۰۰۰۰" پس از آن با آوات شروع شد:

- ۰۰۰۰ این گزارشات را کجا می فرستادی؟
- ب برای بچه های داخل بند
- س - کداینک از بچه ها؟
- ج - هر کدام که برسی داشتند، فرق نمی کرد.
- س - ۰۰۰، دروغ می گویی

توای را گذاشتند و شروع به زدن کردند. کسی مرتب فریاد می زد: "برای کی فرستادی؟ موقلی کینه بهوش آمدم، داخل سلول بودم. بندم منورم شده و از آن خون جاری بود. دیگر شامش زخمیام امکان نداشت. شده بود. جنگیز و پرشکاز را به سلول ما بردند. زخمیهای بندم را پزشکیان پانسان کرده و بقصداری کینول شد جرك به من داد. سپس جنگیز تشهید کسان به همراه پزشکیان بیرون رفت. کلیه هایم آسیب دیده و خون امدار می کردم. سه روز بعد مرا به یک سلول دیگر انتقال دادند که دو نفر زندانی داشت. یکی از آنها ۶۰ ساله و خیطاب بود و به اتهام دوختن لباس برای پیشمرگه ها دستگیر شده بود. او یاز رخم هنوز روی پایش مشهود بود. چند روز بعد آن دو را جیلدان با خود بردند و من تنها شدم. همان شب مرا کویساره به بازجویی بردند:

- س - نامه را برای کی نوشته بودی؟
- ج - برای افراد داخل بند
- س - به چه دلیل این کار را کردی؟
- ج - بخاطر اینکه از زمانی که دستگیر شدم تا به حال چندین بار بدون دلیل مرا تعزیر کردن و ناراحت بودم.

س - چرا بدون دلیل؟ ما هشمو مدرک داریم. ج - خوب اگر مدرک دارید، چرا سوال می کنید؟ س - به تو ربطی ندارد، با جواب با تمسیر. از هسته های شهری چه کسانی را می شناسی؟ ج - کسی را نمی شناسم. او را بنهیدید. با همان ترتیب سابق شکنجه شروع شد و در خلال آن سوالات شروع شد:

در سلول بهوش آمدم. زخمیهای بندم عمیق تر شده بود. پزشکیان که برای پانسان آمده بود، سرا نصحت می کرد که: توچرا اعتراف نمی کنی؟ اگر اعتراف می کردی تعزیر نمی شدی بلکه دوستانه باهات رفتار می کردند. این گروهها دیگر نابود شدند، سزائشون به عراق پناهنده شدن دیگه چرا ببخود به خاطر آنها مقاومت می کنی؟ در جواب گفتم: من کارهای نیستم، چیزی ندارم که اعتراف بکنم.

چند روز بعد، شب هنگام مرا به اتاق بازجویی بردند. جواب سوائیهایی را که داده بودم امضا کردم. پس از دو هفته به زندان قبلی منتقل شدم. مرا به سلولی برده و در آنجا جنگیز گفت: دیگر اصلا نمی خواهی چیزی را اعتراف کنی، چون نامهای که روی پرونده ات هست، خودش حکم اعدام را برایت صادر می کند.

چهار هفته در آنجا بودم و سپس مرا به یکی از بندها بردند. داخل بند جنگیز همه زندانیان را جمع کرده و خطاب به من گفت: اگر کوچکترین کسار خلال کنی، تک افراد کی اینجا هستند به ما اطلاع می دهند، تو باید اینجا از این آدم ها اطلاع اسلامی یاد بگیری. سپس رو به آنان کرده و گفت: اگر کوچکترین کار خلافی مثل حرف زدن یا بندهای دیگر، نامه یا شعار نوشتن، تبلیغات نو و غیره انجام داد، حتما به من گزارش کنی و گرنه شما هم

خودش را معرفی کند. آخرین بار به او گفته بودند که باید برای آنها گزارش تهیه کند و او هم جواب داده بود که این کارها از عهده اش بر نمی آید. و به همین دلیل او را دوباره دستگیر کرده بودند. در این میان "غفور بهاری" گفت: "خوب گزارش تهیه می کردی." وی در جواب اظهار داشت: "این جور کارها از من بر نمی آید." هر یک از بچه ها نظری می داد. من گفتم: "هرکس از مردم گزارش رد کند، بی شرفه!"

غفور بهاری در جواب گفت: "اگر از من است انقلابیون هم گزارش بده، باز هم بی شرفه؟" من متناظر او را از خد انقلابیون فهمیدم و بنامبراین با خشم جواب دادم: "بله آقای بهاری، اگر کسی از آنها هم گزارش بده، بی شرف و بی خودمته" اودر جواب گفت: "من گزارش می دهم، خودت بی شرفی!" سریع با مشت به دهانش کوفتم بطوری که خون از لبش راه افتاد و گفتم: "بی شرف اشغال تو هستند." بچه ها سناجنگیزی کردند مرا به اتاق دیگری بردند. وی گزارشش را نوشت و با کوفتن به در زندانیان رانسی خواننده و به او داد. بچه ها خیلی ناراحت بودند و غیر از توایین همه او را باکوت کردند. بعد از ظهر در دستشویی منصور مرا صدا زد و در برابر چشمان بچه ها شروع به زدن کرد. ده دقیقه ای مرا کشتک زد و بعد غفور را صدا زد و ما خود برد.

مدتی نیز برای زندانیان کلاس اجباری ایدئولوژی یک گذاشتند که پس از دو جلسه هنگامی که ازخود کلاس متوجه شد کسی به او گوش نمی دهد، کلاس را منحل کردند.

پس از مدتی به منظور محاکمه ی زندانیان: آیت الله فدعی" حاکم شرع استان کردستان و جنایتکاری که کلیه اعدام های استان با رای او انجام می گرفت، به زندان آمد. وی پنج روز در زندان بود و در این مدت دلبره و تشویب رایج به سرنوشت اتی خود، تمام بچه ها را در بر گرفته بود. من سوسین یاری بود که حاکم شرع می شد و مرا پیش او نبرده بودند. بنا براین این بار انتظار دادگاه را می کشیدم. اما من و چند نفر دیگر که اعتراف نکرده بودیم، محاکمه تشهیم. بچه ها همه در فکر این بودند که تشهیم محاکماتان چه خواهد شد. پس از یک ماه خاله عباسی و علاج سابعگی را از بند جدا کردند. و ما سه روز بعد در باقیم که آنها را همراه ده نفر دیگر، بچه ها به اسمی: منصور عظمی، حاجی رسول و خالد ابیری (پدر فرزند)، رحیم مگری و... تیرباران کرده اند. این خبر ما را بسیار ناراحت کرد. کم کم توایین نیز احساس ترس می کردند. بر طبق رای دادگاه اعدام تعدادی را نیز به شهربانی دیگر منتقل کردند. یک شب بلا محمدی، رحمان دوکچی را فرار خوانند و از او خواست لباس هاش را جمع کند. یکی از زیربورها یک الکتریسی برای رحمان می خواند. وی گفت: "تیکو آیت الکتریسی تاثیر ندارد، سی دانه که می خوانند مرا اعدام کنند." من با رحمان خیلی رفیق بودم، او را بوستدم گفتم: "کوچکترین ناراحتی به خود راه نده شجاع باش" در جواب خندید و گفت: "ناراحت نیستم" چشمانش را بستند و با خود بردند. هیچکس خبرش نمی زد. همگی خاموش در کنار پنجره در انتظار شنیدن صدای شلیک بودند.

عصر یکی از روزها که ما را برای هواخوری برده بودند، محمدی یکی از مسئولین جنایتکار، محمد صردا نورد، حسن سیاه و ناصر محمد صرادی را با خود برد. پس از یک هفته ناصر محمد صرادی را به بند بنان گردانند. وی تعریف کرد: آنها را به سلول برده بودند و در آنجا فهمیدند که حکم اعدام دارند. آنها وصیت نامه نوشتند و لایه لای لباس هایشان پانسان می کنند. تا اگر لباس ها را تحویل خانواده دادند، آنها وصیت نامه را پیدا کنند. چند روز و چند شب آنها در انتظار کشته و صاقت فرسا به سر می بردند تا اینکه شبی به سران نشان می آید. از بکدیگر جداخاطفی می کنند. ناصر گمان می برد که وی نیز همانند رفاقیاش به محل اجرای حکم می برند. اسامی را به اینجا آوردند. دو روز بعد خبر اعدام آنها را به اتفاق چند نفر دیگر شنیدیم. تفر بچه ها از رژیم بطور بیسابقه ای فوج گرفته بود. اکثر از دستورات زندان بانها سرپیچی می کردند. خود شکنجه گران نیز این موضوع را فهمیده بودند.

روزی هنگام ظهر محمدی به اتفاق دو نفر قسوی هیکل وارد بند شدند. یکی از آنها که جلوتر بود با صدای بلند گفت: "در این لحظه به بعد دیگر ما بندی به اسم بند توایین نداریم، شما بر حرف ها عینکدانتان اعتراف نکنید." به کابل آبی رنگی که در دستش بود اشاره کرد و گفت: "این کابلی هست که هیچکس نتوانسته از زبرش بدون اعتراف بیرون بیاید. او با لا با لایهای اوین هم زبرش حرف زدند. به من می گسن هادی. از این به بعد باشتون با سته."

نامه‌های از ایران

..... اما راجع به مسئله اقتصادی که چند بار سوال کرده بودی با اینکه دولت آقای رئیسانی خیلی وعده‌ها در باره ارزان شدن اجناس داده بود که به هیچ وجه نه تنها انجام نشده بلکه باز هم اجناس می‌وزد احتیاج صرفی مردم روز بروز گران می‌شود. مساله سبب زمینی که خوراک روزمره مردم است و مقبول خودشان مردم آنرا بجای همه چیز مصرف می‌کنند، آقای رئیسانی رئیس جمهور خواست قیمت گذاری کند که بیکاره اصلا تمام سبب زمینی‌ها در انبارها پنهان شد. الان سبب زمینی را باید از ساعت ۱۲ شب به بعد بطور پنهانی کیلویی ۵۰۰ ریال بخسری و اصلا در هیچ مغازه و محلی سبب زمینی پیدا نمی‌شود و این اولین دهن کجی است که کاتب‌ها و مردم به دولت فعلی کرده‌اند. الان لیه کیلویی ۱۰۰ تومان شده یعنی کیلویی ۴۰ تومان از دولت سابق بیشتر و عدس کیلویی ۸۵ تومان، ۳۰ در صد تا ۴۰ درصد اجناس، یعنی همه چیز گران‌تر از دولت قبلی است. برنج کیلویی ۱۵۰ تومان، گوشت کیلویی ۲۵۰ تومان و روغن ۴ کیلویی ۸۵۰ تومان، جای کیلویی ۱۴۰ تا ۱۵۰ تومان، تخم مرغ یک‌شانه ۲۵ تایی ۱۸۰ تومان و با لایحه لویسا و نخود و حبوبات کیلویی ۸۰ تا ۹۰ تومان. نزدیک پارچه و لباس که اصلا نمی‌شود رفت چون یک بلوز ساده و با پارچه معمولی زنانه حداقل ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان، یک دامن ۵۰۰ تومان، کفش چفنی (زنانه) سه هزار تومان و کفش بی خودی ۲۵۰۰ تومان و پیراهن زنانه ۱۰ هزار تومان و روپوش ۴۰۰۰ تومان. من اخیرا یک روپوش برای آمدن ۲۰۰۰۰ به ایران به قیمت ۳۹۰۰ تومان خریدم که لازم بود، بهر حال وضع اضطراری است و اما کرایه خانه که واقعا من نمی‌دانم چه بگویم و چه وضعی است. دوتا اتاق خشک و خالی و بدون حمام، بدون توالت مستقل و بدون شرفاز و غیره را باید اول ۵۰۰۰۰۰ هزار تومان پیش بعتوان و بعد به صاحب خانه بدهی و ماهی حداقل ۸ هزار تومان هم کرایه و حتما هم بچه نداشته باشی با یک بچه داشته باشی. این وضع کرایه خانه در حال حاضر بزرگترین مشکل مردم است. چون تمام دخترها در خانه‌ها مانده‌اند و هیچکس یعنی هیچ جوانی نمی‌تواند ازدواج کند چون امکان ندارد بتوانند همچون کرایه‌های بپردازد. این قیمت که نوشته‌ام کوچکترین و ارزان‌ترین آن است. بطور جدی جوان‌ها بی زن و دخترها خانه نشین شده‌اند. واقعا نمی‌دانی چه وضعی است. این بیماری کرایه خانه نیلای ترنهران بود و حالا به تمام شهرها سرایت کرده و در تمام شهرستان‌ها وضع دقیقا همینطور مثل تهران است و معلوم نیست با لایحه چه می‌شود راجع به کرایه خانه و وضعیت و گرفتاری‌هایی که از این راه برای مردم ایجاد شده. برای کسانی که عینا می‌بینیم و می‌شناسیم طوری است که وضع این افراد و نظایر آن داستان‌های معملی از بدبختی و گرفتاری آنها دارد که در صورتی که لازم دلتی سرگذشت عده‌ای را برایت در آینده خواهم نوشت تا بدانی در اینجا چه خبر است. واقعا چیز عجیبی است. همه می‌گویند شکم را با نان خالی یا با گرسنگی می‌شود گذراند اما بی

خانه و بی سر پناه نمی‌شود بود و با لایحه تکلیف چیست؟ اما یک چیز باز به دولت بگویم. اینها میدهند که وضع دلار با توجه به سیاست‌های اقتصادی کشور روز بروز گران می‌شود و بیش خودشان نشنند و حساب کردند چرا ما که دولت هستیم و دلار هم داریم. از این موقعیت آشوب اقتصادی استفاده می‌کنیم. در ظاهر بنام تثبیت نرخ ارز و رفع باطن برای جابجایی مردم آمده‌اند. خود دولت دلار را به قیمت ۱۰۰ تومان در بانک تجارت آنیم نه بصورتی که دلار دست مردم بدهد بلکه برای وارد کردن بعضی اجناس که ورود آنها برای تجارت آزاد کرده‌اند. آنیم اجناس غیر ضروری و غیر خوراکی. حواله ارزی به کشور فروخته می‌دهند و وارد کننده مزبور هر دلار را ۱۰۰ تومان می‌فروشد. عده‌ای از این وارد کننده‌ها که قبلا دلار را از دلایلی به قیمت ۱۲۰ تا ۱۲۵ تومان یا بیشتر می‌خریدند به بانک‌ها هجوم آورده‌اند و در نسخه قیمت دلار در بازار آزاد (یعنی اسکاس) در حال حاضر تا ۱۰۶ تومان پائین آمده اما مگر اینها تا چه مدت می‌توانند این کار را بکنند. علاوه بر خود دولت قیمت دلار را ۱۰۰ تومان تعیین کرده‌اند. اینهم وضع اقتصادی. دلار ۷ تومان قدیم را حالا بانک خودش یکصد تومان می‌فروشد آنیم نه اینکه دلار به کسی بدهد بلکه به فروشنده و به کشور دیگر جیب مردم راه می‌دهد. بطور کلی می‌کند حالا می‌خواهی قیمت اجناس مورد استفاده مردم در آینده ارزان شود؟ زهی خیال باطل. مسلم بدانم که این عمل به گران شدن باز هم کلیه اجناس منتهی خواهد شد. حالا می‌گفتند این قیمت دلار آزاد قیمت کاتب است و دستخوش تومان است اما حالا که خود دولت نرخ تعیین کرده و خودش مثل یک دلال عمل می‌کند چه؟ من فکر می‌کنم وضع مردم خیلی بدتر از این‌ها خواهد شد مخصوصا وضع حقوق بگیران ثابت و واقعا اینها آنقدر بی‌رو و بی‌قیمت هستند که با وجود اینکه قیمت اجناس ۱۰۰ برابر یا بیشتر از چند سال پیش شده. در این ده سال دیناری به حقوق کارگران و کارمندان بدبخت اضافه نشده و آن عده از کارمندان و کارگران که دست و پایی دارند و بعد از ظهرها مجبورند به دست فروشی و فاجاق فروشی و دلال بازی و هزار گسار دیگر زندگی رقت بار خودشان را بگردانند و این چیزهایی است که ما داریم به چشم می‌بینیم. و حالا آن افرادی که دست و پایی ندارند و با شرافت خانوادگی شان اجازه چنین کارهای باستانی را که بعضی از این کارها را من حتی نمی‌توانم ببینم و بگویم، تو سدان در چه حال و وضعی هستند و این جاست که باید گفت واقعا خوشحال آن‌ها که به موقع از این کشور فرار کردند و جان و آبروی خود را از اینجا بردند. هرچند که همه آنها موفق نبوده. مسلمان گرسنگی نمی‌خورند و لاف‌ها جایی دارند که بخوابند یک چیز با مزه اینکه حالا دیگر دولت بخاطر نبودن گوشت گران و گران آن به تقلید از دوران ۶۰ سال پیش زمان جنگ ژاپن و آمریکا. بجای گوشت یک نوع گیاهی بنام سویا وارد کرده و اسم آنرا گذارده گوشت گیاهی و مردم را به این وسیله فریب می‌دهد و حالا دیگر مردم

بجای گوشت باید از این گیاه خشک استفاده کنند. اما البته مردمی که نمی‌توانند گوشت گران بخورند و اینها کسانی هستند که اغلب کارگر و دارای چند بچه و چند سر عائله هستند و برای یک وعده غذا یک یا نیم کیلو گوشت لازم دارند و کسانی که یکی دو نفر هستند تقریبا راحت تر هستند حداقل اینکه خجالت بچه‌های کوچک خود را نمی‌کشند. صرف اقتصادی و سیاسی را من تقریبا در همین جا خاتمه می‌دهم بدون آنکه توانسته باشم آنچه فعلا در اینجا می‌گذرد همه را تشریح کنم. چون اینها که نوشته‌ام گوشه نشینی از خوراک است. امید اینکه در آینده همه دیگری از این سیاست‌های غلط و نمونه‌های دیگری از این اقتصاد ورشکسته و بدبختی‌های مردم فریب و گرسنگی را به رشته تحریر در آورم. اما من در نظر دارم در آینده نزدی‌ها و جابجایی‌های عده‌ای که تحت عناوین مختلف مثلا برای اینکه برادر شهید بوده یا پدر شهید بوده یا عموی یک معلول جنگی، برایت تشریح کنم. چون عده‌ای از این افراد را می‌شناسم که در موقع وارد شدن به خدمت این دستگاه با مصلحت‌اندازی اسلانی از یک زندگی کاملا ساده و معمولی استفاده می‌کنند و حالا این افراد هر کدام مدها میلیون تومان پول و ملک دارند در حالی که به برکت اینکبه مثلا یکی از اقوامش در جنگ کشته شده او در مصد کار سهی (با همه بی سوادیش) قرار گرفته و دقیقا به چشم خود و به گوش خود شنیدم که کسان نزدیک او به او می‌گفتند که هر چه می‌توانی از این موقعیت استفاده کن و او هم با داشتن فقط یک ته ریش چسبان نشسته به ریشه این کشور زده و باز هم می‌زند که ۵۰ سال دیگر هم نمی‌شود آنرا ترمیم کرد. اینها که من می‌گویم کفته کسی نیست و حدس هم نیست. من همین دیدم و دارم می‌بینم کسی که در ابتدای ورود به خدمت این دولت یعنی قبل از کشته شدن برادرش آه در بساط نداشت حالا پنهانی دارای چندین دستگاه ساختمان است و هر کدام آنها ۲۵ میلیون تومان می‌فروشد و همه این ثروت را ظرف ۶ سال جابجاده است یعنی ۱۵۰ میلیون تومان درست ۵ تا ۶ سال. سوء استفاده‌های کلان در دستگاه‌های دولتی که فاش شده آنقدر زیاد است که حتی بعضی از آنها را خودشان هم نتوانستند پنهان کنند اما زود روی آن سرپوش گذاشتند. یک چیز باز به دیگر اینکبه جندی قبل زاندار می‌کشور در یکی از مرزهای جنوب شرقی ایران چند کامیون را که حامل یکصد تن نمش طلای ایران بود فاجاجیان می‌خواستند از مرز خارج کنند کشف کرده بطوریکه فرمانده کل زاندار می‌شوری در محاسبه اش گفت چندین زرگر و طلا فروش و طلا ساز را آورده بودند و نمش را معاينه و سجد زده و همه گفته بودند که طلای ناب است و فرمانده کل زاندار می‌شور در روزنامه و تلویزیون این کشف سهم را اعلام کرده ولی این یکصد تن طلا وقتی به تهران رسید ولوله عجیبی بین مسئولین کشور بطور محرمانه اتفاق افتاد و سپس با کمال وقاحت اعلام کردند که اینها طلا نبوده فلز بوده و حتی نگفتند چه فلزی و حتی یک طلا شناس را هم نیاروند که بگویند اینها طلا نبوده است و یکجا ۱۰۰ تن طلا را با لا کشیدند و دیگر حرفی هم نبردند ولی این مسئله یک نوع جوك شده برای روزنامه‌ها

اخبار و رویدادها ...

اخبار کارگری

۱- مدیر شرکت کمبرورسازی زنجان به بنامسه پایین بودن سطح تولید کارخانه اقدام به اخراج ۱۲۰ نفر از کارگران این کارخانه نموده است. این اقدام با اعتراض گسترده تمامی کارگران روبرو شد. کارگران اخراج شده گفتند ما هم به چنین سرنوشتی ممکن است دچار شویم.

۲- شرکت سامپا که تحت پوشش وزارت صنایع سنگین فعالیت می‌کند و جدیدی بیش اخبار مربوط به رشوه خواری و اسامی و اداری آن و حیف و میل اموال آن توجه تمامی جریان‌های جامعه را بخود جلب کرد. تعداد ۱۵۰۰ تن از کارگران این کارخانه را اخراج نموده و در مقابله با اعتراض کارگران اعلام کرده است که به هر دو کارگر اخراجی یک ماهیسن رتبه داده خواهد شد. این در حالی است که به دلیل تولید بسیاری از متقاضیان رتبه که از مدت‌ها پیش بهای آن را به کارخانه پرداخت نموده‌اند، در لیست انتظار بسر می‌برند.

۳- شرکت شیمیایی رازی اهواز، به منظور انتقال بحران اقتصادی به کارگران زحمتکش این شرکت اقدام به اخراج ۷۰۰ نفر از کارگران قراردادی کرده است. این اقدام موجهی از اعتراض کارگران اخراجی و برانگیخته و عواقب گسترده‌ای در میان کارگران شاغل این شرکت داشته است.

۴- کارگران ۱۸۰ کوره آجر پزی ساری در اعتراض به کمبود دستمزد و ناچیز بودن مزایا دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند. اخبار این مبارزه جمورانه انعکاس وسیعی در شهر ساری و منطقه مازندران داشته و از هم‌رده‌ای اهالی برخوردار شده است.

۵- کارگران چاپخانه سپهر تهران، در اعتراض به دستور اضافه کاری مدیریت، وابسته این چاپخانه دست به اعتصاب و مبارزه زده‌اند که منجر به اخراج ۵ تن از کارگران اعتصابی شده است.

کمبود آب آشامیدنی و اعتراضات مردمی:

امسال کمبود آب در بسیاری از مناطق کشور بارز و چشمگیر بود و در بسیاری از نقاط دو تا سه ساعت آب در روز عادی جلو می‌گردد که همراه با قطع برق و گرمای بمبارانه فشار سنگینی را بر زندگی مردم و بویژه زود نگران وارد آورده است. در مقابله با چنین وضعی اهالی شهرها و مناطق مختلف دست به اعتراض و مبارزه زده‌اند که نمونه‌هایی از آن شرح زیر است:

اسلام شهر (از شهرک‌های جاده ساوه) در ۱۸ مرداد ماه ۶۸، بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی شهرک باغ نیش اسلام شهر در اعتراض به کمبود آب از ساعت ۱۰ صبح اقدام به مسدود کردن جاده ساوه می‌نمایند که منجر به راه بندایی بطول حدود ۲ کیلومتر در جاده می‌گردد. نیروهای سرکوبگر رژیم در خراس از این مبارزه مردمی، با لباس مبدل به میان مردم رفته و سعی می‌کنند با وعده و وعید آنها را متفرق کنند. لیکن اعتراض و نظرات دانسته‌اند بر می‌شود و در

در صفحه ۳

برخی از رویدادهای تاریخی

آذر ماه

داخلی: ۱۳۵۹/۹/۲۹ - تولد حیدرخان عمواوغلی از رهبران

حزب کمونیست ایران

۱۳۸۵/۹/۲۴ - کودتای محمد علی شاه

۱۳۰۰/۹/۱۱ - شهادت میرزا کوچک خان، رهبر جنبش

انقلابی گیلان بدست عمال رژیم رضا شاه

۱۳۳۴/۹/۲۹ - حمله جاقو کشان حزب وطن به کارگران

شهر شاهی و مجروح کردن تعداد زیادی از کارگران

۱۳۳۴/۹/۲۶ - خلع صلاح شهربانی مهاباد و اعلام

تشکیل سپاه ملی برای جمهوری خودمختار کردستان

ایران (روز پیشمرگه کردستان)

۱۳۳۵/۹/۲۱ - یورش وحشیانه رژیم محمد رضا شاه

به آذربایجان و شکست حکومت یکساله خود مختار

آذربایجان ایران

۱۳۳۲/۹/۱۶ - به شهادت رسیدن سه دانشجوی قهرمان

دانشگاه تهران، رضوی، قندچی و بزرگ‌نسیا (روز

دانشجو)

۱۳۵۳/۹/۲۹ - لشکر کشی شاه به ظفار و ابغای نقش

زاندانم اسپریالیسم در منطقه توسط رژیم شاه

۱۳۵۷/۹/۲۰ - تعرض انقلابی تنی چند از پرسنل ارتش

به سران مزدور ارتش شاه در یادگان نویزان، در ایس

عملیات قهرمانانه گروهان دوم اسماعیل سلاست بخش

ویرجیز وظیفه ناسرالدمین امید می‌ماند با افتخار به

شهادت رسیده

۱۳۵۷/۹/۲۰ و ۱۹ - آشنمایی شکوهمند مردم ایران

در روزهای تاسوعا و عاشورا

۱۳۵۷/۹/۲۹ - تحصن استادان دانشگاه تهران

۱۳۶۰/۹/۲۸ - شهادت انقلابی برجسته رضوی شکرالله

باک نژاد

۱۳۶۱/۹/۹ - اقدام انقلابی یکی از سران رژیم خمینی،

آخوند دستنمیب بوسیده سجاهدین خلق ایران

۱۳۶۳/۹/۲ - اعتصاب موفقیت آمیز ۲۰ هزار نفر از

کارگران و کارکنان کارخانه دوب آهن

در صفحه ۹



**در برابر تدرمی ایستند
خانها را روشن می‌کنند
ومی می‌بینند**

**شهادی فدایی
آخر ماه**

رفقای فدایی:

همایون پریزاده - قزنی حسینی - رحمت طالب نژاد
اسدالله بشر دوست - بیرویز نمیر مسلم - ابوالقاسم
نیکجه همدانی - علیرضا بهاری پور - علی عبدالعلی -
زاده - محمد رضا شهنواز - غلامرضا کارورزبان چایچی
حمید رضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی
بهروز بهروزنیا - حسین تدرمی - فرهود روانی
محسن مدیر شانه چی - فرزیدون شامعی - زهرا آقباد
نسی قلنکی - علیرضا شهاب رضوی - در مبارزه
قهرمانانه علیه رژیم پهلوی شاه و خمینی و نیز در
سازده علیه اسپریالیسم و اتجاج و برای دنگراسی
و سوسیالیسم طی سالهای ۵۰ تا کنون بشهادت
رسیدند.

**در تکمیل روتوزیع
آژانس سازمان
بکوشید**

**برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات
سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید**

**F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE**

با کمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهمان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را به هر میزان که باشد، با مستقیماً بدست ما برسانید و با به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشویه واریز کرده و قبض رسید و با فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE نام بانک
BOULOGNE-S-SEINE آدرس بانک
03760 کد گیشه
00050097851 شماره حساب
MME: R-I-TALAT نام صاحب حساب

**برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان
با آدرس های زیر مکاتبه کنید.**

**HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090
U.S.A**

امریکا

**HOVIAT
POST RESTANIE
MINERS GADÉ 118
2200 - BARBAR**

دانمارک

**P.L.K
Nr. 039999 D
5000 KÖLN 1
W.GERMANY**

آلمان